

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی

سال یازدهم، شماره سی و یکم، تابستان ۱۳۹۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۲/۲

تاریخ تصویب: ۱۳۹۴/۲/۲۳

صفحات: ۴۸-۷

## ورزش و روابط بین‌الملل: جنبه‌های مفهومی و تئوریک

دکتر افشین زرگر\*

عضو هیات علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی، گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرج

### چکیده

مطالعات بین‌رشته‌ای روابط بین‌الملل از ظرفیت بالایی برای پرداختن به موضوعات مختلف برخوردار است. چنین قابلیت‌هایی در چند دهه‌ی اخیر بسیار افزایش یافته است و محققین این حوزه به مباحث متنوعی می‌پردازند؛ دیگر کم‌تر کسی می‌تواند از این نگرش متصلب و بسته دفاع کند که روابط بین‌الملل را باید تنها از منظر تعاملات دولت‌ها و یا موضوعات مسلط و محوری مانند ملاحظات امنیتی مطالعه کرد. ورزش و پویایی‌های مرتبط با آن از جمله مباحث بسیار جدیدی قلمداد می‌شود که مورد توجه محققین روابط بین‌الملل قرار می‌گیرد. ورزش‌هایی مانند فوتبال دهه‌هاست که جنبه‌های سیاسی پررنگی داشته و در مدیریت کلان سیاسی به کارکردهای آن توجه می‌شود. امروزه جا دارد که کارکردهای سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آن و آثار و تبعات شگرف آن بر کلان‌ترین سطح تعاملات یعنی روابط بین دولت‌ها و دیگر بازیگران بین‌المللی در روابط بین‌الملل تئوریزه و مفهوم‌سازی شود. بنابر همین اهمیت، در این مقاله تلاش می‌شود برخی از جنبه‌های مهمی که ورزش با روابط بین‌الملل ارتباط پیدا می‌کند مورد بررسی قرار گیرد و از این طریق زمینه‌ای پژوهشی برای توجه بیشتر به ورزش در روابط بین‌الملل ایجاد شود.

### کلید واژگان

ورزش، روابط بین‌الملل، پرستیژ و اعتبار بین‌المللی، سیاست هویت و ملت‌سازی، وحدت ملی، دیپلماسی، ارتباطات، کنترل اجتماعی، مقاومت

---

\* نویسنده مسئول، ایمیل: zargar.a2003@gmail.com

## مقدمه

جرج اورول نویسنده رمان‌های مشهوری هم چون قلعه حیوانات و ۱۹۸۴ روزگاری فوتبال را چنین توصیف کرد: «جنگ منهای تیراندازی» (Beck, 2013: 72). امروزه چنین تعبیری از فوتبال شاید بیش از زمانی که اورول می‌زیست معنا و مفهوم داشته باشد، فوتبال و به‌طور کلی برخی ورزش‌های حرفه‌ای چنان با سیاست درگیر شده‌اند که نمی‌توان از آثار و تبعات آن در روابط بین دولت‌ها و نیز صحنه داخلی کشورها غفلت کرد. اگر کماکان موضوع محوری روابط بین‌الملل را «جنگ و صلح» در نظر بگیریم، ورزش با هر دو در ارتباط نزدیک است.

در سال ۱۹۸۲ در جنگ فاکلند، آرژانتین در برابر انگلستان تن به شکست داد شکستی که در حافظه تاریخی یک ملت حک شد و روحیه انتقام را در بین آن‌ها زنده نگاه داشت. این انتقام ۴ سال بعد عملی شد نه در یک صحنه جنگ دیگری بلکه در قالب یک رقابت ورزشی که البته کم‌تر از نبرد هم نیست، مسابقه فوتبال. نبردی که در آن اسطوره فوتبال آرژانتین مارادونا با دو گل خود خصوصاً یکی از آن‌ها که در اوج زیرکی و رندی با دست زده شد و آرژانتینی‌های دل‌چرکین از انگلستان بر آن «دست خدا» نام نهادند. اختلافات دو کشور بر سر جزایری که آرژانتین مدعی است به این کشور تعلق دارد و انگلستان آن‌را به‌زور اشغال کرده است، به صحنه فوتبال کشیده شده و برخی از این رقابت ورزشی به «جنگ بدون کشتار» یاد می‌کنند (Rainbow, 2012)، نفرت آرژانتینی‌ها از انگلستان همواره در مسابقات مختلف فوتبال از جمله جام جهانی اخیر در برزیل ۲۰۱۴ نمود پیدا می‌کند.

این تنها یکی از صحنه‌های مسابقات ورزشی است که سیاست سایه سنگین خود را بر آن آشکار می‌سازد. اگرچه می‌گویند و می‌خواهند که ورزش از سیاست جدا باشد ولی در واقعیت چنین نیست. ورزش با سیاست ارتباط دو سویه و متقابل داشته و کسی نیز نمی‌تواند منکر این باشد. اما شعار همیشگی کمیته بین‌المللی المپیک و دیگر سازمان‌های غیرحکومتی متولی ورزش آن است که سیاست در ورزش مداخله نداشته باشد، و دولت‌ها پای‌شان را از این صحنه بیرون بکشند. چنین حساسیت‌هایی باعث شده که در مورد ارتباط ورزش و سیاست و مطالعه و پژوهش در این زمینه احتیاط وجود داشته باشد. اما به‌نظر می‌رسد که در مورد ارتباط ورزش و روابط بین‌الملل حساسیت‌های این‌چنینی وجود نداشته باشد.

روابط بین‌الملل به‌عنوان یکی از بین رشته‌ای‌ها از ظرفیت بالایی برای طرح و مطالعه در این زمینه

برخوردار است. امروزه بنابر اهمیت و تاثیرگذاری شگرف ورزش (خصوصاً رشته‌هایی مانند فوتبال) بر جوامع انسانی، و افزایش علاقه مردم به رقابت‌های جذاب و حساس ورزشی مانند جام جهانی فوتبال در جهان و نفوذ متولیان، کارگزاران و ارکان ورزش بر اذهان و افکار انسان‌ها، انتظارها از محققین روابط بین‌الملل برای توجه بیشتر به کارکردهای ورزش در روابط بین‌الملل در سطوح مختلف افزایش می‌یابد. ولی واقعیت این است که هنوز به‌طور مطلوبی به ورزش و پوشش‌های مرتبط با آن در روابط بین‌الملل توجه نشده است و این مفروض در همین‌جا قابل طرح است که علی‌رغم وجود کارکردهای شگرف ورزش در زندگی اجتماعی انسان‌ها و روابط بین جوامع خرد و کلان خصوصاً ملت‌ها، نوعی غفلت در زمینه‌ی پژوهش و مطالعه درباره ارتباط ورزش و روابط بین‌الملل وجود دارد.

علی‌رغم این بحث، شاید هنوز برای برخی این ابهام وجود داشته باشد که واقعاً چه ضرورتی دارد که ورزش در حوزه‌ی روابط بین‌الملل مورد توجه و مطالعه قرار گیرد؟ اصلاً ارتباطی بین این دو می‌توان متصور شد؟ مگر مکرراً بیان نمی‌شود که نیایستی سیاست بر ورزش تاثیرگذار باشد و این دو باید از هم مجزا باشند؟ پس در این صورت آیا طرح بحث ارتباط ورزش و روابط بین‌الملل از اساس نادرست نمی‌باشد؟ زیرا ماهیت حاکم بر روابط بین‌الملل سیاست و قدرت است و متولیان ورزش و نهادهای بین‌المللی فعال در این حوزه مانند کمیته بین‌المللی المپیک یا فدراسیون بین‌المللی فوتبال داعیه عدم دخالت سیاست و ملاحظات سیاسی دولت‌ها در حوزه‌ی ورزش را داشته و با آن به‌طور جدی مخالفت می‌کنند. اصلاً برای رشته‌ای مانند روابط بین‌الملل که داعیه مطالعه و تجزیه و تحلیل کلان‌ترین و حادثترین شکل روابط در سطح جهان (در درجه اول روابط بین دولت-ملت‌ها و در درجه بعدی دیگر بازیگران تاثیرگذار بین‌المللی) را دارد و مقولات مهمی مانند امنیت، قدرت، جنگ و صلح و ... را در کانون توجه خود قرار می‌دهد، شایسته است که به چنین مقوله‌ای که در قالب علایق مطایبه‌جویانه و ملاحظه‌جویانه بشر قرار دارد بپردازد؟ و اصلاً با فهم ارتباط این دو (ورزش و روابط بین‌الملل) و کارکردهای ورزش در روابط بین‌الملل چه مشکلی از بی‌شمار مسائل بین‌المللی و جهانی حل خواهد شد؟ این‌ها سؤالات است که در این پژوهش تلاش می‌شود بدان‌ها پاسخ داده شود و حداقل برخی ابهامات از زوایای آن به روشنی زدوده شود.

روابط بین‌الملل کنونی به‌عنوان یک رشته مطالعاتی و دانشگاهی با مباحث و موضوعات مختلف و متنوع سر و کار داشته و شاید کم‌تر زمینه‌ای وجود دارد که مورد توجه محققین و صاحب‌نظران روابط

بین‌الملل قرار نداشته باشد و این خود مجوزی است برای مطالعه درباره چنین موضوعی. امروزه روابط بین‌الملل دستورکارهای متنوع و بی‌شماری را تحت پوشش خود قرار می‌دهد و به‌عنوان یک دانش بین‌رشته‌ای قابلیت‌های فراوانی نیز در پرداختن به موضوعات و مباحث متنوع و مختلف را دارد. اگر چه هنوز نوعی غفلت و کم‌توجهی به امر ورزش و مباحث پیرامون آن در رشته روابط بین‌الملل دیده می‌شود، و البته چنین غفلتی به‌ویژه در دوره‌ی تسلط پارادایم خردگرایی در روابط بین‌الملل بیش‌تر مشاهده می‌شد، ولی در مجموع در سالیان اخیر زمینه‌ی بهتری برای توجه بیش‌تر به ارتباط بین ورزش و روابط بین‌الملل دیده می‌شود که این مقاله نیز در چنین بستری اهداف خود را دنبال می‌کند.

### ۱. ورزش، پیروزی، افتخار و پرستیژ

کسب، حفظ و ارتقای پرستیژ یا اعتبار بین‌المللی از جمله مؤلفه‌های اصلی منافع ملی کشورها قلمداد می‌شود. در واقع می‌توان گفت که دولت‌ها از طرق مختلف تلاش می‌کنند که در جامعه بین‌المللی دارای جایگاه و منزلت بالایی بوده و به آن‌ها به‌عنوان کشورهای قابل احترام نگریده شود. هر چه قدر دولتی بتواند در زمینه‌های مختلف خود را موفق نشان دهد (جلب احترام دیگر دولت‌ها، داشتن سطح توسعه‌ی مطلوب، داشتن روابط خوب و برابر با دیگر دولت‌ها، برخورداری از توان نمایش استقلال و دفاع از خود و رفع تهدیدات خارجی، قرار گرفتن در میان کشورهای موفق و کامیاب، دسترسی به فناوری‌های پیشرفته، برخورداری از توان‌مندی‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و نظامی و ...) بدون تردید دارای اعتبار خواهد بود. در مجموع پرستیژ بین‌المللی به‌معنای احترام و منزلتی است که یک دولت در جامعه بین‌المللی و بین بازیگران دیگر از آن برخوردار است. هم‌چون افراد، دولت‌ها نیز در جامعه بین‌المللی از پرستیژ، اعتبار و افتخار متفاوتی برخوردارند و این شدیداً به قدرت ملی آن‌ها وابسته است. (صدرنوی، ۱۳۷۶: ۶) این واقعیتی آشکار است که قدرت پرستیژ می‌آورد و البته موفقیت دولت‌ها در زمینه‌های مختلف می‌تواند تاثیر زیادی بر افزایش اعتبار آن‌ها داشته باشد. (زرگر، ۱۳۹۲: ۱۰) از جمله این زمینه‌ها می‌توان به موفقیت کشورها در صحنه‌ی رقابت‌های ورزشی مانند المپیک یا آوردگاه‌های جهانی رشته‌های مختلف به‌ویژه فوتبال اشاره کرد، جایی که کشورها با استراتژی و برنامه‌ریزی علمی طولانی‌مدت هزینه‌های زیادی را متحمل می‌شوند تا با آموزش و آماده نمودن قهرمانان‌شان موفق به

کسب مدال‌ها و رکوردهایی در جهان شوند.

یکی از انگیزه‌های دولت‌ها برای حمایت از ورزش و به‌نوعی دخالت و راهبری آن‌را باید در این موضوع دید که موفقیت یک کشور در عرصه‌ی ورزشی می‌تواند برای آن کشور در عرصه‌ی بین‌المللی اعتبار و حیثیت ایجاد کند. (هولی‌هان، ۱۳۸۵: ۳۸) به همین دلیل بود که کشورهای کمونیستی پیشین برای پیروزی در میدان‌های ورزشی، سرمایه‌گذاری هنگفتی به‌عمل می‌آوردند. البته این فقط کشورهای سابق کمونیستی نبودند که روی ورزش به‌عنوان ابزاری برای کسب اعتبار سرمایه‌گذاری می‌کردند. کشورهایی مثل کانادا، آمریکا و کشورهای اروپای غربی هم به‌همین منظور سرمایه‌گذاری‌های زیادی در زمینه‌ی ورزش به‌عمل آورده‌اند و برخی کشورهای صنعتی، سرمایه‌گذاری چشم‌گیری و نظام‌مندی روی ورزش‌های خاص داشته‌اند. (هولی‌هان، ۱۳۸۵: ۳۸) در صورتی که بر مبنای منطق سود و هزینه به این موضوع بنگریم، سرمایه‌گذاری دولت‌ها در امر ورزش از هر نظر سودآور است. اگر از کارکردهای ورزش در افزایش سلامتی جسمانی و روانی جامعه و تربیت افرادی توان‌مند بگذریم که خود به تنهایی توجه دولت به ورزش را از هر نظر منطقی و ضروری نشان می‌دهد، کسب پیروزی‌های بزرگ در میادین مختلف ورزشی در افزایش غرور ملی، تحکیم همبستگی ملی و از همه مهم‌تر افزایش اعتبار و پرستیژ کشورها در سطح بین‌الملل و در رقابت با دیگر دولت‌ها بسیار تاثیرگذار است.

دولت آلمان نازی با میزبانی المپیک برلین ۱۹۳۶ و تبلیغات وسیع چه قبل از آغاز مسابقات و چه در حین برگزاری مسابقات از این فرصت بزرگ برای تاثیر گذاشتن بر کشورهای خارجی به‌خوبی سود برد تا ظرفیت و استواری رژیم نازی و پرستیژ و قدرت آلمان را به‌نمایش بگذارد. (Large, 2007) جوزف گوبلز وزیر تبلیغات آلمان در این زمینه نقش پررنگی ایفا کرد. او در آوریل ۱۹۳۳ ماموریت ورزش کاران آلمانی را بدین‌گونه مشخص کرد: «ورزش آلمان تنها یک وظیفه دارد: قدرتمندتر کردن شخصیت مردم آلمان، تا آن‌را سرشار از روح مبارزه‌طلبی و وفاداری استوار نماید که در مبارزه برای بقایش ضروری است.» (Fisher, 2012) به‌طور حتم هرگونه اعتبار ناشی از میزبانی المپیک ۱۹۳۶ یا کسب مدال‌های متعدد المپیک توسط قهرمانان آلمانی، برای مخاطبان داخلی و خارجی ثمره رهبری هیتلر معرفی می‌شد. هنری چون عضو پارلمان انگلستان یکی از بازدید کنندگان متعدد خارجی المپیک بود که در آن «پیروزی‌های آلمان مداوم بود» و او بر این امر اشراف داشت که آلمانی‌ها از این طریق تلاش می‌کنند

تا رژیم جدید خود را به دنیا با شکوه، پایدار و شایسته نشان دهند. مدال‌های آلمان (۳۳ طلا، ۲۶ نقره و ۳۰ برنز) باعث شد که این کشور جایگاه برتر را از آن خود کند و رابطه بین قدرت ملی و شجاعت ورزشی که اثباتش سخت به نظر می‌رسد را تسهیل کرد. (لورمور و بودر، ۱۳۹۱: ۱۰۸) برای کشوری که در المپیک ۱۹۳۲ لس‌آنجلس ایالات متحده رتبه نهم (۳ طلا، ۱۲ نقره و ۵ برنز) را آن هم پس از کشورهای ایالات متحده (۴۱ طلا، ۳۲ نقره و ۳۰ برنز)، ایتالیا، فرانسه، سوئد، ژاپن، مجارستان، فنلاند و بریتانیای کبیر را به دست آورده بود، در جایگاه اول قرار گرفتن در رقابت‌های باشکوهی مانند المپیک و آن هم بالاتر از کشورهایی مانند ایالات متحده، فرانسه، ایتالیا و بریتانیای کبیر بایستی هم یک پیروزی با شکوه به تصویر کشیده می‌شد، پیروزی بزرگی که جاه‌طلبی آلمان نازی را بیش‌تر نمود.

المپیک همواره صحنه باشکوهی برای کسب افتخار و پرستیژ برای کشورها بوده است. چه موفقیت در کسب میزبانی آن (که خود با دیپلماسی پیچیده‌ای کسب می‌شود)، چه برگزاری با شکوه آن (که نشان‌گر سطح بالای مدیریت، توان‌مندی و توسعه میزبان است) و توانایی در کسب سهمیه‌های متعدد و رژه با شکوه در میان کشورهای شرکت‌کننده و از آن مهم‌تر کسب مدال‌های متعدد رنگارنگ، همه باعث کسب افتخار، اعتبار و پرستیژ می‌شود. در این زمینه می‌توان به نمونه‌های بسیاری اشاره کرد ولی بدون تردید رقابت شدید و بسیار نزدیک ایالات متحده آمریکا و اتحاد جماهیر شوروی در طول جنگ سرد برای قرار گرفتن در جایگاه اول که جنبه دیگری از رقابت نفس‌گیرشان در نظام دوقطبی بود (Rider, 2011)، تلاش چشم‌گیر چین برای ارتقای جایگاه خود در میان کشورهای شرکت‌کننده در المپیک و رشد تدریجی آن که به‌نوعی منعکس‌کننده بهبود سطح توسعه این کشور و ارتقای جایگاه آن در نظام بین‌الملل بوده (که نهایتاً در المپیک پکن ۲۰۰۸ توانستند در کشور خود به جایگاه برتر دست‌یابند)، و یا تلاش و رقابت شدید کشورهایی مانند آلمان، ژاپن، بریتانیا، فرانسه و ایتالیا برای قرار گرفتن در میان ۱۰ کشور نخست و حفظ و ارتقای جایگاه خود که به‌نوعی نمایش‌گر سطح بالای توسعه آن‌ها و جایگاه آن‌ها در میان قدرت‌های بزرگ و تاثیرگذار بوده است، از جمله صحنه‌های برتر رقابت برای کسب افتخار، اعتبار و پرستیژ می‌باشد. در دوره‌ی جنگ سرد دو ابرقدرت ورزش را به‌عنوان جبهه دیگر جنگ سرد تفسیر می‌کردند، در دهه‌ی ۱۹۵۰ المپیک یک میدان مبارزه شرق و غرب در دنیای تقسیم شده دوقطبی بود و سردمداران بلوک شرق و غرب در بین حوزه‌های مختلف رقابت‌شان به

المپیک و دیگر صحنه‌های رقابت ورزشی نظر ویژه‌ای داشتند. چنین رقابتی در طی دوره‌ی پس از جنگ سرد به شکل‌های دیگری بین قدرت‌های اصلی جهان وجود داشته و هر یک از این کشورها سعی می‌کنند که با حفظ جایگاه و یا ارتقای آن، از اعتبار و پرستیژ خود دفاع کرده و آن را اعتلا بخشند.

البته برای کشورهای دیگر نیز موفقیت در المپیک حتی به اندازه کسب یک مدال آن هم به رنگ برنز، فرصتی برای معرفی خود به جهان و کسب افتخار قلمداد می‌شود. به‌طور مثال دو مدال برنزی که افغانستان در المپیک ۲۰۰۸ پکن و ۲۰۱۲ لندن (در رشته تکواندو) کسب کرد و آن را در بین ۱۰۰ کشور (رتبه ۷۹ و ۸۰) قرار داد، یک پیروزی بزرگ و افتخار آفرین در طول تاریخ حضور این کشور در میدان المپیک به حساب می‌آید. این برای افغانستان موفقیتی بزرگ به حساب می‌آید در جایی که کشور ثروت‌مندی مانند عربستان سعودی تنها موفق به کسب ۳ مدال (۲ برنز و ۱ نقره) در طول تاریخ حضورش در المپیک شده است یا عراق که تنها یک مدال برنز (المپیک ۱۹۶۰ در رشته وزنه‌برداری) کسب کرده است.

برای کشور ایران نیز حضور در المپیک و موفقیت در آن همواره صحنه‌ای برای کسب اعتبار و پرستیژ بوده است. از المپیک ۱۹۴۸ لندن تا المپیک ۲۰۱۲ لندن، ورزش کاران ایران موفق به کسب ۶۰ مدال رنگارنگ (۱۵ طلا، ۲۰ نقره و ۲۵ برنز) شده‌اند و در بین کشورهای اسلامی و خاورمیانه همواره جزء موفق‌ترین کشورها بوده‌اند و حداقل در مقایسه با همسایگان، ایران را در جایگاه بالایی قرار داده است. قبل از انقلاب اسلامی بهترین جایگاهی که ایران در المپیک کسب کرد مربوط به مسابقات ملبورن استرالیا بود که ایران با ۲ طلا، ۲ نقره و ۱ برنز در رتبه ۱۴ و بالاتر از کشورهایمانند کانادا، نیوزلند، لهستان، چکسلواکی، بلغارستان، نروژ، بلژیک، برزیل، هندوستان، کره جنوبی، سوئیس و... قرار گرفت. در سال‌های پس از انقلاب اگرچه ایران دو دوره المپیک را تحریم نمود و نیز علی‌رغم ۸ سال جنگ تحمیلی و تحمل فشارهای بین‌المللی در قابل تحریم‌ها و مجازات‌های مختلف، به‌طور کل حضور ایران در صحنه المپیک عمدتاً همراه با کسب موفقیت‌های بزرگ بوده است که اوج آن را می‌توان در کسب رتبه ۱۷ با ۴ طلا، ۵ نقره و ۳ برنز دید که ایران را بالاتر از کشورهایی مانند جمهوری چک، کره شمالی، اسپانیا، برزیل، آفریقای جنوبی، دانمارک، ترکیه، سوئیس، نروژ، کانادا و... قرار داد. کسب چنین موفقیتی آن‌هم در وضعیتی که ایران در بدترین شرایط بین‌المللی قرار داشته و با سنگین‌ترین تحریم‌ها و فشارهای

بین‌المللی روبه‌رو بود در نوع خود موفقیتی بسیار بزرگ و افتخار آفرین قلمداد شده که البته در این زمینه مانور تبلیغاتی بسیار گسترده‌ای نیز انجام شد. چنین موفقیتی در کنار دیگر موفقیت‌ها (مانند پیشرفت‌های علمی و فناوری هم‌چون پیشرفت‌های فضایی) ابزاری برای کسب پرستیژ و اعتبار بین‌المللی بود. کسب مدال در رشته‌های خاصی مانند وزنه‌برداری آن‌هم در وزن فوق سنگین که جزء چند مدال بسیار ارزشمند المپیک قلمداد می‌شود نیز از جمله موفقیت‌های بزرگی بوده است که ایران در طی چند دوره اخیر المپیک از آن به‌خوبی در جهت کسب افتخار و اعتبار استفاده کرده است.

بدین ترتیب می‌توان گفت که المپیک در کل در کنار دستاوردهای مختلف و بزرگ آن، همواره صحنه و آوردگاهی برای کسب پرستیژ، افتخار و اعتبار برای کشورهای مختلف بوده است. صحنه‌ها با شکوهی که کشورها در آن به‌دنبال نمایش شکوه و عظمت ملت، توان‌مندی بالای دولت و پیشرفت و توسعه خود هستند.

البته کسب پرستیژ و اعتبار بین‌المللی تنها محدود به المپیک نبوده و در صحنه‌های مختلف ورزشی کشورها سعی کرده‌اند که با موفقیت‌های بزرگی که به‌دست می‌آورند اعتبار خود را در بین کشورهای جهان افزایش دهند. همان‌طور که گفته شد در دوره‌ی جنگ سرد در بین موضوعات مختلف رقابت بین دو ابرقدرت، ورزش نیز به صحنه‌ی نبرد دو طرف تبدیل شده و هر یک تلاش می‌کردند با موفقیت و پیروزی بر رقیب، اعتبار و پرستیژ خود را ارتقا دهند. فینال قهرمانی شطرنج جهان در سال ۱۹۷۲ (در اوج جنگ سرد) بین رابرت جیمز فیشر معروف به بابی فیشر امریکایی و بوریس اسپایسکی اهل شوروی سابق بدل به جنگی تمام‌عیار برای دو ابرقدرت شد، تا جایی که امریکایی‌ها پیروزی فیشر را که به حکومت ۴۵ ساله روس‌ها بر شطرنج جهان (از سال ۱۹۲۷) پایان داد، پیروزی سیاسی و مقتدرانه خودشان بر حکومت کمونیستی شوروی سابق و ایدئولوژی‌های حکومتی آن‌ها تلقی کردند و در این زمینه به تبلیغات گسترده پرداختند. این مسابقه تاریخی به‌خاطر همین مسائل حاشیه‌ای به «بازی قرن» شهرت یافت. (ساداتی، ۱۳۸۸: ۶۰-۶۱) چنین نمونه‌هایی در دوره‌ی جنگ سرد بین اتحاد جماهیر شوروی و ایالات متحده امریکا بسیار زیاد بود. در واقع از رقابت در حساس‌ترین زمینه‌ها مانند تسلیحات استراتژیک یا فعالیت‌های فضایی تا عرصه‌هایی مانند رقابت‌های ورزشی، هر دو طرف سیاست پرستیژ را به‌طور جدی دنبال می‌کردند. پیروزی قهرمانان آن‌ها بر رقبای‌شان از جبهه مقابل، افتخاری بزرگ و

به‌مثابه پیروزی در یک صحنه نبرد واقعی قلمداد می‌شد.

ورزشی مانند فوتبال نیز به عرصه‌ای تبدیل شده که ملت‌ها بتوانند خود را با دیگران مقایسه کنند و بخشی از جهان شوند و ملت‌های کوچک و درجه دومی که هم‌اورد قدرت‌های بزرگ‌تر نیستند می‌توانند به جنگ ورزشی و فوتبالی کشورهای بزرگ‌تر بروند و اگر شکست آن‌ها در عرصه سیاسی و نظامی میسر نیست آن‌ها را میدان فوتبال شکست دهند و به قول راجرمیلا (اسطوره فوتبال کامرون) از موهبت فوتبال است که یک کشور کوچک (مانند کامرون، اوروگوئه، عراق و...) می‌تواند بزرگ شود. (گرهارت، ۱۳۸۳: ۴۰) تلاش و رقابت کشورها برای موفقیت در جام جهانی فوتبال و کسب مقام اول چنان شدید و پرهزینه بوده است که برخی مواقع از آن به یک جنگ جهانی تعبیر می‌شود، جنگ جهانی دیگری که در عرصه ورزش بین قدرت‌های اصلی این رشته انجام می‌گیرد و پیروزی هر یک افتخاری بسیار بزرگ قلمداد می‌شود.

در همین جام جهانی اخیر ۲۰۱۴ برزیل، پیروزی آلمان و کسب جام جهانی برای چهارمین بار به شجاعت، میهن‌پرستی، اتحاد و انسجام، برنامه‌ریزی دقیق، وضعیت بسیار مطلوب اقتصادی و پیشرفت چشم‌گیر این کشور در حوزه‌های مختلف ربط داده شد، ملتی که همواره هم‌چون ققنوس از خاکستر با عظمت و با شکوه بیرون آمده است همواره قادر به دست‌یابی به برترین‌هاست به‌ویژه برتری در یکی از باشکوه‌ترین صحنه‌های ورزشی یعنی جام جهانی فوتبال. برای کشورهای دیگر نیز فوتبال و صحنه‌ای مانند جام جهانی فرصتی برای خودنمایی و نشان دادن میل به موفقیت و پیروزی است. همین‌که کشوری بتواند در مرحله پایانی جام جهانی (در بین ۳۲ تیم) قرار گیرد و یا از آن مهم‌تر بتواند پیروزی‌هایی به‌دست آورد یا در مقابل قدرت‌های بزرگ این رشته رقابت درخور و شایسته‌ای را به نمایش بگذارد و یا این‌که بتواند به مراحل بعدی صعود کند و یا از همه مهم‌تر بر رقبای سنتی یا دشمنان خود غلبه نماید، اوج افتخار و اعتبار قلمداد می‌شود. برتری ایران بر ایالات متحده در جام جهانی فوتبال ۱۹۹۸ فرانسه یا بازی خوب در مقابل آرژانتین در ۲۰۱۴ برزیل از این دست پیروزی‌ها قلمداد می‌شود. مسابقه فوتبال با ایالات متحده به‌عنوان قدرت اول جهانی و کشوری که برای دو دهه روابط بسیار خصمانه و تنش‌زایی با آن داشته است، فرصتی بزرگ برای ایران بود تا در صحنه‌ای ورزشی آن‌را شکست داده و برای خود افتخاری بزرگ کسب نماید، پیروزی بزرگی که در حافظه تاریخی ایرانیان

حک شد و از آن احساس غرور می‌کنند.

بدین‌گونه است که ورزش با غرور ملی، افتخار، شکوه و اعتبار در ارتباط بوده و موفقیت در صحنه‌های بزرگ ورزشی برای کشورها می‌تواند ابزاری برای کسب و ارتقای پرستیژ قلمداد شود، امری که دولت‌ها بدان همواره توجه دارند و تلاش می‌کنند در سیاست پرستیژ موفق بوده و هنر و فن خود را در کاربرد آن به‌خوبی به نمایش بگذارند. واقعاً همان‌گونه که پتر کلارک در کتاب «امید و افتخار؛ انگلستان ۱۹۰۰-۱۹۹۰» (Clarke, 1997) می‌نویسد: ورزش مسئله مرگ و زندگی نیست، بلکه از آن مهم‌تر است. دولت‌های مختلف از طریق مسابقات ورزشی خصوصاً المپیک یا جام جهانی فوتبال سعی می‌کنند از ظرفیت بالای تبلیغاتی آن‌ها در جهت منافع خود استفاده کنند.

## ۲. ورزش، ناسیونالیسم، سیاست هویت، ملت‌سازی و تداوم نظام وستفالیایی

ورزش نقش مهمی در برساخته شدن ملت‌ها، دولت‌های ملی و هویت‌های ملی دارد. (Bogdanov, 2011) این در واقع یکی از مهم‌ترین کارکردهای ورزش در روابط بین‌الملل قلمداد می‌شود و محققان از زوایای مختلف به مطالعه آن پرداخته‌اند. دولت-ملت مهم‌ترین و بنیادی‌ترین مفهوم در روابط بین‌الملل قلمداد می‌گردد، به‌گونه‌ای که می‌توان گفت دانش روابط بین‌الملل بر پایه مطالعه ماهیت، انگیزه‌ها، منافع و رفتارهای مرتبط با دولت-ملت شکل گرفته و بسط پیدا کرده است. تمام مفاهیم دیگر در این حوزه به‌گونه‌ای با این مفهوم ارتباط پیدا می‌کنند و بدون درک درست دولت-ملت نمی‌توان سایر مفاهیم و مقولات روابط بین‌الملل را به‌درستی مورد فهم قرار داد. (قوام و زرگر، ۱۳۸۹: ۵۰-۵۱) ورزش در قالب رقابت‌های بین دولت‌ها، در تحکیم و تداوم نظام وستفالیایی دولت‌محور تاثیرگذار بوده است. در طول جنگ سرد نمونه‌های متعددی از رقابت‌های ورزشی (هم‌چون مسابقات هاکی بین آمریکا و شوروی) به‌نوعی نمود جنگ دولت‌ها در میدان ورزش بود. رقابت‌های ورزشی بین دولت‌ها نیروی ناسیونالیسم را بر می‌انگیزد، و تصاویر ذهنی مبتنی بر مرزهای ملی را تقویت می‌کند.

ورزش در ایجاد ملی‌گرایی‌های جدید و دولت‌های ملی، به‌ویژه در شناسایی و به رسمیت شناختن دولت‌ها نقش مهمی دارد. ورزشی مانند فوتبال در تقویت روحیه ملی و اتحاد ملی و وفاداری بیش‌تر به

ارزش‌های ملی تاثیرگذار نشان داده است. (فاضلی، ۱۳۹۱: ۱۶۰-۱۶۲) ورزش حرفه‌ای که خود با قواعد و قوانین مشخص دنبال می‌شود، نظم و اتحاد را در درون یک جامعه تقویت می‌کند. در مجموع، ورزش به‌عنوان ابزاری برای رقابت و تداوم و تحکیم دیدگاه بین‌دولتی عمل می‌کند و این یعنی تداوم نگاه دولت‌محور و تقسیم جهان به مرزهای ملی. ملت‌ها از طریق پیکارهای ورزشی مانند فوتبال خود را در جهان معرفی می‌کنند و یا به نبرد با یکدیگر می‌روند، به‌طور مثال در رقابت فوتبال بین آرژانتین و انگلستان، به‌خوبی می‌توان دید که چگونه یک رقابت ورزشی به میدانی برای انتقام گرفتن دو ملت از هم تبدیل می‌شود. فوتبال از چنان اهمیتی برخوردار شده است که زمانی رئیس‌قبلی فیفا هاولانژ، فیفا را پس از آمریکا و شوروی نیروی سوم قلمداد می‌کرد. در کل می‌توان گفت که ورزش نظم و استقالیایی دولت‌محور را در روابط بین‌الملل تداوم و تحکیم بخشیده و بدین‌گونه در چارچوب الگوی مسلط روابط بین‌الملل عمل می‌نماید. (لورمور و بودر، ۱۳۹۱: ۱۵-۳۵)

ورزش خصوصاً رشته‌های پرطرفدار مانند فوتبال در مقوله هویت‌سازی و ملت‌سازی (مثلاً در کشورهایمانند صربستان، ایرلند، آفریقای جنوبی، کامرون، غنا، کلمبیا، اروگوئه، برزیل و بسیاری از دیگر کشورهای جهان خصوصاً در جهان در حال توسعه) کارکرد مهمی دارد که البته کم‌تر بدان توجه شده است. به‌طور نمونه کشور آفریقای جنوبی که برای سالیان متمادی با مسئله آپارتاید درگیر بوده و چند دهه است که تلاش می‌کند روند ملت‌سازی خود را تقویت و تحکیم ببخشد، از فوتبال به‌ویژه با میزبانی جام جهانی در سال ۲۰۱۰ به خوبی در این زمینه سود برده است. به‌طور کل ورزش در آفریقای جنوبی به‌عنوان ابزاری در جهت پروژه ملت‌سازی مورد استفاده قرار گرفته و به نماد ملی‌گرایی تبدیل شده است. به‌خاطر عشق و علاقه فراوان مردم آفریقای جنوبی به فوتبال، این ورزش می‌تواند در ملت‌سازی در این کشور مؤثر باشد. (Petersen, 2013) نقش فوتبال در زمینه ملت‌سازی برای کشور اروگوئه نیز بسیار پررنگ بوده است، کشور کوچک و کم‌جمعیتی که به‌مدد موفقیت‌های بزرگ در عرصه فوتبال (از جمله دو بار قهرمانی در جام جهانی) نه تنها در جهان شهرت یافته است بلکه توانسته از آن در جهت تقویت هویت ملی، تحکیم وحدت ملی و ملت‌سازی به‌خوبی استفاده کند. (Szlifman, 2012) در مجموع کارکرد ورزش، تجویز و تبلیغ یک هویت ملی خاص بوده است، هویتی که بسته به این‌که کدام جناح سیاسی-مذهبی تر یا ملی‌تر- در یک برهه خاص زمانی وجه غالب را داشته، در تعبیر بوده است. (گرهارت، ۱۳۸۳:

بندیکت اندرسون در اثر مشهور خود «جامعه تصویری» (۱۹۹۱) بر این اعتقاد است که «سرمایه‌داری چایی»، گسترش و توسعه آگاهی ملی را ممکن ساخت. کتاب‌ها، جزوه‌ها، و در شکل جدیدتر روزنامه‌های ملی، رادیو و تلویزیون، نمادهای مشترک و حس مشترک نسبت به گذشته را در میان مردم منتشر کردند. سرمایه‌داری چایی به این معنی بود که مردمی که هرگز در عمل نمی‌توانستند با یک‌دیگر دیدار کنند، قادر شدند با آن‌چه که اندرسون آن را «جامعه فرضی» (یا تصویری) ملت می‌نامد، آشنا شوند. (لینکلینتر، ۱۳۸۳: ۱۳۸۱) به نظر می‌رسد که ورزش مدرن و حرفه‌ای نیز امروزه چنین نقشی را ایفا می‌کند و نقش مهمی در ساخت و قوام این جامعه فرضی یا ملت دارد.

وقتی تیم‌های ورزشی یا قهرمانان ملی در صحنه‌های بین‌المللی حاضر می‌شوند و به رقابت با «دیگر» تیم‌های ورزشی و قهرمانان ملی سایر کشورها می‌پردازند، آن تیم ورزشی (مانند فوتبال، والیبال یا کشتی) به نماد ملی تبدیل می‌شود و سرنوشت آن‌ها برای همه اهمیت می‌یابد، از پیروزی آن‌ها و برافراشته شدن پرچم‌شان احساس شرف و شور می‌کنند و از شکست‌های‌شان غمگین و اندوهگین می‌شوند. پیروزی یا شکست هرچه باشد همه با هم و در کنار هم می‌خندند، احساس شادی و شرف می‌کنند و یا می‌گریزند، اندوهگین می‌شوند و یا حسرت می‌خورند. در این جاست که ورزش تاثیر عمیق خود را در هویت‌سازی و ملت‌سازی نشان می‌دهد، تیم‌های ورزشی‌شان یا قهرمانان‌شان که پیروز می‌شوند انگار همه آن‌ها پیروز شده‌اند و شکست هم برای همه آن‌هاست، همه آن‌ها که یک جسم و روح واحد هستند و «دیگرانی» که در مقابل تیم‌های ملی‌شان و قهرمانان‌شان می‌ایستند و ملتی «دیگر» هستند، متمایز از «ما»، ملت ما.

دولت‌ها به زیرکی می‌توانند از ورزش در سیاست هویت‌سازی مد نظر خود استفاده کنند. وقتی همه مردم برای پیروزی و برد تیم‌های ورزشی ملی یا قهرمانان ملی‌شان یک شعار می‌دهند و در کنار هم قرار می‌گیرند، به نوعی وفاداری‌شان را به نمادهای ملی تقویت می‌کنند. پرچم‌های کشورشان را به دست می‌گیرند، به خاطر سرود ملی و برافراشته شدن پرچم‌شان می‌ایستند و نام کشورشان را با افتخار هم‌آوایی می‌کنند. حتی لباس قهرمانان‌شان به عنوان نماد ملی حرمت و تقدس می‌یابد و بدان عشق می‌ورزند و این یعنی تحکیم وفاداری ملی، وفاداری ملی که دولت‌ها به آن همواره نیاز دارند و از طرق مختلف

تلاش می‌کنند که آن‌را همواره محکم و استوار نگاه دارند. و به همین خاطر است که برخی معتقدند که ورزش تنها یک ماجرای ساده نیست، بلکه یک متن چند لایه است که در شکل دادن هویتی جامعه نقش دارد. (ملکوئیان، ۱۳۸۸: ۳۰۳) ورزش مدرن حرفه‌ای هویت‌ساز است و در بر ساخته شدن و قوام ملت بسیار نافذ است و به خاطر همین است که دولت‌ها در این زمینه بسیار هزینه می‌کنند.

البته همان‌گونه که ورزش می‌تواند در تحکیم هویت ملی و پیشرفت ملت‌سازی در دولت‌های مختلف تاثیر مثبتی داشته باشد، در مقابل می‌تواند در خدمت برخی خرده هویت‌ها و گروه‌های قومی به‌ویژه آن‌هایی که به دنبال ترسیم سرنوشت مجزا برای خود هستند نیز قرار گیرد. در چنین وضعیتی می‌توان گفت که کارکرد ورزش می‌تواند پارادوکسیکال یا متناقض باشد، اگر یک دولت چند قومی نتواند به خوبی از آن در جهت تحکیم وفاداری‌های ملی و تقویت هویت ملی واحد استفاده کند، امکان دارد که ناسیونالیسم‌های قومی بدان دست یازند و از آن در جهت رسیدن به خواست‌های خود استفاده کنند. به‌طور نمونه تیم ملی فوتبال اسپانیا نماد ملت واحد اسپانیا است و وقتی که تمام مردم این کشور فارغ از تعلقات محلی و قومی‌شان بدان عشق می‌ورزند و نسبت به سرنوشت آن یک احساس واحد دارند، دولت اسپانیا در تحکیم وفاداری‌ها و تقویت هویت ملی واحد موفق خواهد بود، ولی در مقابل اگر مردم کاتالونیا تیم فوتبال خود یعنی بارسلونا را مجزا از تمام اسپانیا بدانند و خواست‌های قومی خود را از طریق لباس آبی و اناری تیم فوتبال‌شان دنبال کنند، ورزش در خدمت جدایی‌طلبی قومی عمل نموده است. در کشوری مانند اسپانیا که همواره از نظر فرهنگ ملی، هویت ملی، یکپارچگی و انسجام ملی و به‌طور کلی ملت‌سازی با مسائل و مشکلات بزرگی دست به‌گریبان بوده است، فوتبال می‌تواند در حل این مسائل و یا حداقل تعدیل آن‌ها و فراهم کردن زمینه برای پیشرفت ملت‌سازی بسیار مهم و اثرگذار باشد. (Quiroga, 2013: 88-89)

متأسفانه در بسیاری از جوامع چند قومی به‌ویژه در جهان سوم، برخی گروه‌های قومی جدایی‌طلب از ورزش و آوردگاه‌های ورزشی مانند مسابقات فوتبال در جهت تعقیب خواست‌های جدایی‌طلبانه استفاده کرده و ناسیونالیسم قومی‌شان را در مقابل ناسیونالیسم ملی تحریک می‌کنند. در این وضعیت ورزش کارکرد هویت‌سازی برای یک گروه قومی ایفا کرده و از آن در جهت تقویت و تحکیم پیوندهای قومی خود و خودنمایی در برابر هویت کلان ملی استفاده می‌کنند. بنابراین کارکرد ورزش در سیاست هویت و

ملت‌سازی نیاز به دقت و تامل فراوان دارد، نسبت به محلی‌گرایی و قومیت‌گرایی در ورزش باید بسیار احتیاط کرد و در هر حال آن‌را در جهت تقویت وفادارای‌های ملی به کار بست. تاکید مکرر ورزش‌کاران ملی بر هویت‌های محلی و قومی‌شان و متاسفانه تکرار و برجسته ساختن مکرر آن توسط رسانه‌ها و گزارش‌گران ورزشی می‌تواند در بلندمدت مخرب باشد. لباس تیم‌های ملی هم‌چون پرچم کشور به‌عنوان نماد ملی همواره باید مقدس باشد و در شکست‌ها و پیروزی‌های تیم‌های ورزشی و قهرمانان ملی همه حس واحد داشته باشند، حس یکی بودن و «ما» بودن، یک ملت بودن.

همبستگی و یکپارچگی ملی یکی از مهم‌ترین شاخصه‌های دولت-ملت موفق قلمداد می‌گردد. در هر جلوه‌ای از زندگی گروهی و اجتماعی، وحدت و هماهنگی یکی از لازمه‌های اصلی دستیابی به اهداف قلمداد می‌گردد. این ضرورت در سطح بزرگ‌ترین و اصلی‌ترین واحد اجتماعی روی زمین یعنی کشورها دارای اهمیت بسیار فوق‌العاده‌ای بوده و البته حصول و پیشرفت آن امری بسیار پیچیده می‌نماید. وقتی صحبت از فرایند یکپارچگی ملی می‌گردد، در واقع با جامعه‌ای سروکار داریم که شمار افراد آن بسیار بی‌شمار بوده و در گستره‌ای وسیع با علائق، منافع، ارزش‌ها و فرهنگ‌ها و گه‌گاه الگوهای قومی مختلف زیست جمعی می‌نمایند. (قوام و زرگر، ۱۳۸۹: ۶۱-۶۲)

چنین است که حفظ و پیشرفت مداوم یکپارچگی و همبستگی در میان این گستره اجتماعی وسیع و متنوع امری شاق و پیچیده می‌نماید. این پیچیدگی و دشواری به‌ویژه در کشورهایی که چند قومی یا چند ملیتی بوده و نیز دارای جمعیت بزرگ و از نظر سرزمینی پراکنده هستند، می‌تواند دشوارتر باشد. ورزش می‌تواند نقش مهمی در تقویت وحدت ملی و تعمیق همگرایی اجتماعی داشته باشد. پیروزی‌های تیم ملی کلمبیا در جام جهانی ۲۰۱۴ نمود بارز تاثیر ورزش بر تقویت وحدت ملی بود، جایی که همه مردم این کشور (که همواره درگیر نزاع‌های خونین داخلی بوده است) به‌خاطر این موفقیت‌های بزرگ در کنار یکدیگر حس یکی بودن کردند. ورزش وقتی با ناسیونالیسم عجین می‌شود، ورزش‌کاران را در قامت سربازان و مبارزینی قرار می‌دهد که برای شکوه و پیروزی یک ملت رقابت می‌کنند و موجب غرور ملی می‌شوند. ناسیونالیسم و حس میهن‌پرستی است که به ورزش‌کاران می‌آموزد به لباسی که به‌عنوان ورزشکار ملی بر تن کرده‌اند فخر بورزند و برای به‌اهتزاز در آمدن پرچم و سرود ملی‌شان تلاش نمایند. با ورزش و پیروزی‌هایی که به‌دست می‌آید عشق به وطن و باور به ارزش‌های ملی در میان مردم نیز

تقویت می‌شود. در ورزش عشق به تیم تبدیل به میهن‌دوستی و دفاع از خاک وطن می‌گردد. ویلکرسون و دودر معتقدند که ورزش اجرا کننده یکی از هفت وظیفه اثبات هویت و ایجادکننده روح جمعی است و مردم را به شیوه‌ای متحد برای دستیابی به اهداف مشترک متشکل می‌کند. (خلجی و دیگران، ۱۳۸۶: ۶۲) خود ورزش نیروی ناسیونالیسم را تقویت می‌کند و بدین‌گونه در تداوم نظام دولت‌محور مؤثر واقع می‌شود.

### ۳. ورزش، دیپلماسی و سیاست خارجی

بدون تردید یکی از حوزه‌های موضوعی ارتباط ورزش و روابط بین‌الملل، دیپلماسی ورزشی است. شاید برای بیش‌تر افراد، این مهم‌ترین موضوعی است که در زمینه‌ی ارتباط ورزش و روابط بین‌الملل شنیده‌اند و این هم عمدتاً حاصل توجه‌ای است که به دیپلماسی پینگ‌پنگ در گذشته یا اخیراً به دیپلماسی کریکت، فوتبال یا کشتی شده است. دیپلماسی ورزشی را می‌توان در یک تقسیم‌بندی کلی‌تر یعنی دیپلماسی عمومی و فرهنگی قرار داد، که در دو سه دهه‌ی اخیر رواج بیش‌تری یافته است. (Murray, 2012) در عصر جهانی‌شدن تاثیر عناصر فرهنگی بر روابط بین دولت‌ها بسیار افزایش یافته و در جایی که مبادلات فرهنگی در مقیاس جهانی با سهولت بیش‌تری انجام گرفته و موانع چندانی را پیش‌روی خود نمی‌بیند، دیپلماسی عمومی و فرهنگی به‌طور اعم و دیپلماسی ورزشی به‌طور اخص توجهات را بیش‌تر به سمت خود جلب می‌کند. (زرگر، ۱۳۸۴)

ارتباط بین دیپلماسی و ورزش متقابل است، هم دیپلماسی در مدیریت ورزشی، برگزاری مسابقات جهانی، کسب میزبانی، شرکت در مسابقات و ... تاثیرگذار است و هم ورزش در پیش‌برد دیپلماسی. کشورهای مختلف از طریق ورزش، با شرکت کردن یا نکردن در مسابقات ورزشی (مانند تحریم المپیک) یا مسابقه دادن یا اجتناب از رقابت با ورزش‌کاران کشورهای دیگر برخی خواست‌های سیاسی خود را به نمایش در می‌آورند. خود کسب میزبانی مسابقات ورزشی مهم مانند المپیک نیاز به دیپلماسی بسیار فعال و پیچیده‌ای دارد و نهادهای ورزشی ملی به‌تنهایی قادر به موفقیت در این صحنه نیستند و به یاری دولت‌ها و حکومت‌های محلی‌شان نیازمندند. دیپلماسی انگلستان در حدود دو دهه‌ی اخیر در کسب میزبانی المپیک نمونه مهمی از نقش‌آفرینی دولت‌مردان در این زمینه است. (لورمور و بودر، ۱۳۹۱: ۱۲۹-)

۱۵۱) اهمیت برگزاری المپیک آن قدر بالاست که کل دستگاه دولت برای کسب میزبانی وارد عمل می‌شود. کسب امتیاز برگزاری المپیک و دیگر رقابت‌های مهم ورزشی خود از طریق یک دیپلماسی پیچیده انجام می‌شود و تلاش‌های دیپلماتیک در سطح دولت محلی، منطقه‌ای و ملی و نیز سازمان‌های بین‌المللی دنبال می‌شود. وقتی دیپلماسی و دستگاه دیپلماتیک کشورها در جهت اداره برخی امور ورزشی و پیشرفت کارهای مربوط به ورزش استفاده می‌شود (به‌طور نمونه در جهت کسب میزبانی مسابقات بین‌المللی مهم یا وارد کردن اتباع خود در کرسی‌های تاثیرگذار نهادهای منطقه‌ای، قاره‌ای و جهانی فعال در عرصه ورزش) می‌توان گفت که دیپلماسی در خدمت ورزش قرار می‌گیرد، ولی همان‌گونه که گفته شد ارتباط ورزش با دیپلماسی که در دیپلماسی ورزشی تجلی می‌یابد متقابل است. ورزش هم می‌تواند در خدمت دیپلماسی و پیش‌برد برخی اهداف دستگاه سیاست خارجی کشورها قرار گیرد. چنین موضوعی در قالب نمونه‌های مختلف قابل طرح است.

دولت‌ها از دیپلماسی ورزشی هم برای فشار آوردن بر دیگر کشورها استفاده می‌کنند و هم از آن برای بهبود روابط و تقویت دوستی‌ها، حل مسائل و مشکلات سیاسی و در کل دستیابی به صلح و حفظ آن سود می‌برند. تحریم برخی مسابقات ورزشی یا عدم مسابقه دادن با ورزش‌کاران کشورهای دیگر از جمله این موارد است. در تاریخ برگزاری المپیک در نمونه‌های مختلف برخی کشورها در اعتراض به میزبان یا کشورهای شرکت‌کننده در المپیک اقدام به تحریم آن نموده و بدین‌گونه با وارد کردن ملاحظات سیاسی خود به عرصه ورزش، المپیک را سیاسی کرده‌اند. اولین تحریم مشهور المپیک (که به سیاسی‌ترین المپیک هم معروف است) مربوط به سال ۱۹۵۶ می‌شود که سه کشور سوئیس، هلند و اسپانیا در اعتراض به اقدامات اتحاد جماهیر شوروی در سرکوب انقلاب مجارستان و حضور شوروی در این مسابقات، ورزش‌کاران خود را به المپیک ملبورن نفرستادند و کشورهای عراق، کامبوج، مصر و لبنان هم به خاطر بحران کانال سوئز و تجاوز نظامی اسرائیل، فرانسه و انگلستان به مصر چنین تصمیمی گرفتند. دو هفته مانده به مسابقات نیز جمهوری خلق چین در اعتراض به حضور تایوان به‌عنوان «جمهوری چین» در این مسابقات این المپیک را تحریم کرد. (Rider, 2011) البته مسئله حضور ورزش‌کاران تایوان و جمهوری خلق چین در المپیک پس از آن نیز در مسابقات بعدی یکی از مسائل سیاسی بوده که المپیک را تحت‌الشعاع قرار داد. از المپیک ملبورن مهم‌تر می‌توان به تحریم المپیک

تابستانی ۱۹۸۰ مسکو اشاره کرد که شاید یکی از مشهورترین وقایع در این زمینه باشد. (Saum, 2010) بسیاری از کشورها (۶۵ کشور) در واکنش به تجاوز نظامی ارتش اتحاد جماهیر شوروی به افغانستان تصمیم گرفتند که این مسابقات را تحریم کنند تا بدین‌گونه اعتراض و مخالفت خود نسبت به این اقدام را نشان دهند. بسیاری از کشورهای جهان (کشورهای اسلامی و غربی) در آن بازی‌ها شرکت نکردند و بدین‌گونه لطمه بزرگی به اعتبار این مسابقات و کشور میزبان وارد کردند. البته ورزش‌کاران برخی از کشورهای تحریم‌کننده المپیک مسکو با پرچم المپیک در این مسابقات شرکت کردند تا کماکان روح حاکم بر ورزش و المپیک که مبتنی بر صلح و دوستی است حفظ گردد. چهار سال بعد در المپیک ۱۹۸۴ لس‌آنجلس نیز اتحاد جماهیر شوروی به‌همراه ۱۴ کشور بلوک شرق (از جمله آلمان شرقی و کوبا) این مسابقات را تحریم کرده و بدین‌گونه به اقدام کشورهای غربی پاسخ دادند. در هر دو دوره‌ی این مسابقات، جمهوری اسلامی ایران به‌خاطر اعتراض و مخالفتی که با میزبانان داشت از اعزام ورزش‌کاران خود خودداری کرد. اصل حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران «نه شرقی و نه غربی» بود و برای دولت انقلابی ایران شرکت در چنین مسابقاتی جایز قلمداد نمی‌شد، امری که به‌نظر بسیاری از کارشناسان لطمه زیادی به ورزش ایران وارد کرد، چون بین هشتمین و نهمین حضور ایران در المپیک ۱۲ سال فاصله افتاد. در تحریم المپیک ۱۹۸۴ لس‌آنجلس نقش وزارت امور خارجه ایران پررنگ بود. چنین امری در مورد بسیاری از دیگر کشورهای تحریم‌کننده المپیک در دوره‌ی گذشته نیز به چشم می‌خورد. به‌طور نمونه علی‌رغم تمایل ورزش‌کاران و متولیان ورزش بریتانیا خصوصاً انجمن المپیک بریتانیا BOA برای حضور در المپیک، نهایتاً دیپلماسی دولت تاجر به همراهی با ایالات متحده و تحریم المپیک مسکو رای داد. (لورمور و بودر، ۱۹۹۱: ۱۳۸-۱۴۲) بدین‌گونه تحریم شرکت در المپیک یا هر مسابقات بین‌المللی دیگر و یا عدم رویارویی ورزش‌کاران برخی کشورها با ورزش‌کاران کشورهای دیگر کاملاً در چارچوب اهداف و سیاست‌های دولت‌ها انجام می‌گیرد و آن‌را باید در قالب دیپلماسی فشار و منزوی‌سازی دنبال کرد.

اما ورزش می‌تواند در خدمت دیپلماسی برای حل و فصل اختلافات بین کشورها و آغاز و تنظیم روابط جدید نیز قرار گیرد. دیپلماسی پینگ‌پنگ در دوره‌ی جنگ سرد از جمله مشهورترین نمونه‌ها در این زمینه است که به گفت‌وگوهای پنهانی ایالات متحده و چین در اوایل دهه‌ی ۱۹۷۰ باز

می‌گردد. (Griffin, 2014) مسابقه پینگ‌پنگ بین ورزش‌کاران دو کشور نهایتاً توانست در آغاز و بهبود روابط سیاسی جمهوری خلق چین و ایالات متحده که برای چند دهه قطع شده بود تأثیرگذار باشد و نهایتاً زمینه‌ی دیدار رئیس‌جمهور وقت ایالات متحده ریچارد نیکسون از پکن را فراهم کند. دعوت از تیم ملی تنیس روی میز ایالات متحده به پکن که همراه آن‌ها تعدادی دیپلمات هم حضور داشتند، گفت‌وگوهای دو طرف را که هنوز مخفیانه مانده بود جدی‌تر ساخت و نهایتاً با سفر پنهانی هنری کیسینجر مشاور امنیت ملی نیکسون به پکن در ژوئن ۱۹۷۱ تقریباً همه چیز برای آغاز روابط سیاسی جدید فراهم شد. یک هفته پس از حضور تیم تنیس روی میز ایالات متحده در پکن، چوئن لای شخصاً در تالار بزرگ خلق از ورزش‌کاران امریکایی استقبال کرد و به آن‌ها گفت: «شما فصل جدیدی در روابط بین امریکا و خلق چین گشودید... من مطمئن هستم که این آغاز دوره‌ی دوستی ما، قطعاً مورد حمایت مردم دو کشور خواهد بود.» (شهابی، ۱۳۸۳: ۲۰) در این واقعه، میزان بالای تأثیرگذاری ورزش در روابط کشورها بسیار پررنگ دیده شد و تجربه‌ای شد برای کشورهای دیگر تا از آن در دیپلماسی خود سود برند.

بعدها برخی مسابقات کشتی و یا فوتبال بین ایالات متحده و ایران در نیمه دوم دهه ۱۹۹۰ را در این چارچوب دیدند، مسابقات ورزشی که می‌توانست به تدریج دو طرف را برای گفت‌وگوهای جدی‌تر در جهت حل و فصل اختلافاتشان آماده سازد. (Kessler, 2009) گرچه چنین امری هیچ‌گاه صورت نگرفت و روابط خصمانه دو طرف با چنین تمهیداتی نیز نتوانست تعدیل و به روابط دوستانه تبدیل شود، ولی در مجموع تأثیر مثبتی بر شکستن برخی تابوها و خط‌قرمزها در موضوع «گفت‌وگو و برقراری مجدد روابط سیاسی» بین دو طرف به‌ویژه در ایران داشت، و همگان دیدند که از طریق دیپلماسی عمومی و فرهنگی می‌توان هم زمینه را به تدریج برای گفت‌وگو و حل و فصل اختلافات آماده کرد و هم در عین حال مانع از برانگیخته شدن حساسیت تندروها در هر دو طرف شد که نسبت به بحث صریح، رسمی و بی‌پرده گفت‌وگو و آغاز روابط سیاسی مواضع سختی دارند. اهمیت دیپلماسی ورزشی در روابط ایران و ایالات متحده با دعوت از تیم کشتی آمریکا برای شرکت در جام تختی در فوریه ۱۹۹۸ آغاز شد. کشتی‌گیران ایران و امریکا پیش از این چندین بار با یکدیگر دیدار کرده بودند، ولی همیشه ملاحظات امنیتی، مقامات ورزشی امریکایی را از پذیرش دعوت ایرانی‌ها برای شرکت در جام تختی باز می‌داشت. در اکتبر

۱۹۹۷، سازمانی به نام «جست و جوی زمینه‌ی مشترک» که در سال ۱۹۸۲ در واشنگتن با هدف ارتقای تعاملات شهروندان تاسیس شد به پیشنهاد بروس لینگن (از مقامات عالی‌رتبه‌ای که در سال ۱۹۷۹ در ایران به گروگان گرفته شده بود) توجه نشان دارد. این سازمان سعی کرد که با جلب همکاری برخی از ایرانیان و امریکاییان، ترتیب سفر پنج کشتی‌گیر امریکایی را به ایران بدهد. (شهبایی، ۱۳۸۳: ۱۷)

دیپلماسی ورزش در دوره‌ی ریاست جمهوری محمد خاتمی مورد توجه هر دو کشور قرار داشت ولی با روی کار آمدن جناح تندرو در هر دو کشور، دیپلماسی نرم یک‌بار دیگر جای خود را به تقابل جدی داد.

ورزش در اشکال دیگری نیز در خدمت سیاست خارجی و دیپلماسی قرار گرفته است که از جمله می‌توان به کریکت اشاره کرد که در روابط پرتنش و مزمن هندوستان و پاکستان (از ۱۹۴۷ تا کنون) مورد توجه قرار گرفته است. (Ahmad, 2011) کریکت به‌عنوان ورزش مورد علاقه هر دو ملت، از جمله ابزارهایی است که می‌تواند زمینه‌ی حفظ و گسترش تعاملات دو کشور را فراهم کند، به‌خاطر همین است که با اوج‌گیری بحران در روابط بین دو کشور، امیدها به دیپلماسی کریکت در کاهش تنش‌ها بیش‌تر می‌شود. هر بار که مسابقات حساس بین این دو (در هند یا پاکستان) برگزار می‌شود، زمینه برای حضور سران و مقامات ارشد دو کشور برای دیدن مسابقه فراهم می‌شود و این‌گونه است که ورزش می‌تواند در خدمت سیاست خارجی قرار گیرد و دشمنان را در میدان ورزشی در کنار هم قرار دهد. (Holm, 2007)

البته برخی معتقدند که نباید در تاثیرگذاری ورزش زیاد هم مبالغه کرد. در بهترین وضعیت ورزش فقط نوعی واسطه یا کاتالیزور است. در واقع دیپلماسی ورزشی نقش تسریع‌کننده داشته و خود عامل مستقیمی قلمداد نمی‌شود. دیپلماسی ورزشی فی‌نفسه نمی‌تواند به بهبود روابط منجر شود و در هر حال هر گونه تصمیمی در زمینه‌ی شکل و ماهیت روابط و این که آیا کماکان خصمانه باقی بماند یا سطح دشمنی کاهش یابد و یا اصلاً دوباره روابط از سر گرفته شود و کاملاً به روابط دوستانه تبدیل شود، فقط به اراده رهبران سیاسی وابسته است. به‌طور نمونه اگر تصمیم گرفته می‌شود که تیم‌های ورزشی بین دو کشور متخاصم با هم مسابقه بدهند این امر نهایتاً در اختیار تصمیم‌گیران سیاسی است و همان‌ها هستند که دیپلمات‌های‌شان را مامور می‌کنند در پس‌چنین مبادلاتی گفت‌وگوها را آغاز یا ادامه دهند. پس دیپلماسی ورزشی مهم و تاثیرگذار است ولی فقط در حد آماده کردن شرایط برای تعدیل نگاه‌ها، کاهش

حساسیت‌ها، اثبات این که داشتن روابط امکان‌پذیر است و نباید بدان به‌عنوان یک تابو نگریست.

#### ۴. ورزش، ارتباطات و صلح

گسترش ارتباطات و تعاملات بین ملت‌ها در اشکال و سطوح مختلف به حفظ، استقرار و اعتلای صلح جهانی کمک می‌کند و ورزش در این‌راه یکی از بهترین ابزارها است، چون زبانی بین‌المللی دارد و فارغ از هرگونه مرز و محدودیتی انسان‌ها را در کنار هم قرار می‌دهد. با ورزش پیام‌های صلح و دوستی به آسانی منتقل می‌شود. (Rogge, 2007) نقش ورزش در برقراری ارتباط و تعامل بین سرزمین‌ها دارای سابقه طولانی است، به‌طور نمونه مورخان اروپا در قرون وسطی، به نقش رقابت‌های ورزشی در تنظیم ارتباط میان واحدهای فئودال نظر داشته‌اند. سازمان‌های غیرحکومتی فعال در عرصه ورزش امروزه نقش مهمی را در صحنه بین‌المللی ایفا می‌کنند و حتی از آن‌ها این انتظار وجود دارد که در حفظ و اعتلای صلح بین‌المللی نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا کنند. همکاری بین کمیته بین‌المللی المپیک و یونسکو در این زمینه چشم‌گیر بوده است.

در یونان باستان در هنگامه برگزاری المپیک نوعی وضعیت صلح حاکم می‌شد و امروزه برخی از این ایده دفاع می‌کنند که می‌توان مفهوم «آتش بس المپیک» را دوباره احیا کرد و به‌گونه‌ای المپیک زمینه‌ساز بین‌المللی صلح‌طلب باشد. (Georgiadis and Syrigos, 2009) امروزه به‌طور نمادین پرچم سازمان ملل متحد در تمام نقاط برگزاری رقابت‌های ورزشی المپیک افراشته می‌شود و همکاری بسیار خوبی بین کمیته بین‌المللی المپیک و سازمان ملل متحد و دیگر نهادهای زیرمجموعه ملل متحد وجود دارد و این خود امید برای نقش‌آفرینی بیش‌تر نهادهای غیرحکومتی ورزشی در زمینه‌ی حفظ و اعتلای صلح بین‌المللی را افزایش می‌دهد.

چگونگی دستیابی به صلح، حفظ و اعتلای آن، یکی از مهم‌ترین و کلیدی‌ترین موضوعاتی است که همواره مورد توجه رشته روابط بین‌الملل بوده است. اگر از منظر نظریه‌های خوش‌بین یا لیبرالیستی به روابط بین‌الملل بنگریم، صلح وضعیتی است که می‌توان آن را بر اساس برخی تمهیدات ایجاد کرد. (گریفیتس، ۱۳۹۱: ۶۷-۹۷) یکی از این تمهیدات که از سوی برخی نظریه‌پردازان به‌ویژه در عصر ارتباطات و جهانی‌شدن بیش‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد، گسترش ارتباطات در اشکال مختلف میان

ملت‌ها و گروه‌های اجتماعی است. از طریق گسترش ارتباطات و مبادلات فکری-فرهنگی بین مردمان مختلف، زمینه برای دست‌یافتن به درک مشترک و تعامل بیش‌تر فراهم خواهد شد، بستری که در آن رسیدن به صلح و دوستی دست‌یافتنی‌تر و حفظ آن آسان‌تر خواهد بود. (معمدنژاد، ۱۳۸۹: ۲۲-۲۳)

ورزش موضوعی است که می‌تواند در این زمینه کارکرد مؤثری داشته باشد. نلسون ماندلا در سال ۱۹۹۶ در مسند ریاست جمهوری آفریقای جنوبی جمله‌ای را مطرح کرد که به خوبی می‌تواند تاییدی بر این بحث باشد: «احتمالاً مؤثرترین ابزار ارتباطی در دنیای مدرن است و با کنار گذاشتن ارتباط شفاهی و کتبی، دسترسی مستقیم به میلیاردها نفر در سطح جهان را ممکن می‌سازد.» (لورمور و بودر، ۱۳۹۱: ۱۰۴) امروزه در عصر ارتباطات به‌مدد فناوری‌های ارتباطاتی و اطلاعاتی، مسابقات ورزشی در سطح جهان بینندگان بی‌شماری را مجذوب صحنه‌های مهیجی می‌سازد که از طریق آن می‌توان پیام‌های اثرگذار و زیادی را نیز به آن‌ها منتقل کرد. ورزش به‌ویژه در قالب رقابت‌های جهانی پرتعداد از ظرفیت بسیار بالای تبلیغی برخوردار بوده و می‌توان از آن در جهت اشاعه فرهنگ صلح و دوستی استفاده کرد. مردمان جهان فارغ از رنگ و نژاد و مذهب و ملیت، در صحنه‌های ورزشی از طریق ورزش‌کاران خود به رقابت می‌پردازند و تشویق می‌شوند که از اصول و ارزش‌های انسانی هم‌چون رقابت سالم، جوان‌مردی، روح پهلوانی و ... تبعیت کنند. آن‌ها در صحنه ورزش هم‌دیگر را حذف نمی‌کنند بلکه فقط رقابت می‌کنند، امری که بر مبنای آموزه‌های صلح‌طلبانه همواره مورد تاکید قرار می‌گیرد.

از دیرباز المپیک صحنه‌ای بوده است که ملت‌های مختلف در صحنه‌های ورزشی با هم به رقابت پرداخته و ایده آتش بس المپیک نیز از همان زمان‌های دور مطرح و امروزه بسیاری معتقدند که المپیک می‌تواند بهترین تمهید برای استقرار و حفظ صلح باشد، گرچه خود المپیک نیز گاهی به خون‌ریزی کشیده شده است و با وارد شدن برخی ملاحظات سیاسی تنگ‌نظرانه، بر روح دوستی و صلح‌طلبی آن آسیب وارد شده است.

در صحنه‌هایی مانند المپیک نمایندگان کشورهای مختلف در قالب قهرمانان ورزشی به رقابت با هم پرداخته و میلیون‌ها انسان نیز از طریق گیرنده‌های تلویزیونی یا رادیویی و یا دیگر رسانه‌های جمعی این مسابقات را دنبال می‌کنند. کدام عرصه‌ی دیگری می‌تواند چنین شمار وسیعی از انسان‌ها را در یک دوره‌ی زمانی مشخص به خود مشغول سازد؟ المپیک چنین قابلیت بالایی را دارد و به‌خاطر همین است

که برخی معتقدند از آن می‌توان در اشاعه دیدگاه بین‌الملل‌گرایی صلح‌طلبی به‌خوبی سود جست. اصلاً کل ورزش چنین قابلیت را دارد. ورزش فعالیتی فرامرزی است و زبانی واحد دارد. ورزش کاران و تیم‌های ورزشی ساده‌تر از هر گروه اجتماعی دیگر می‌توانند بین کشورهای مختلف به تردد بپردازند و در نزدیک ساختن فرهنگ‌ها و افکار به یکدیگر نقش ایفا کنند، البته اگر آگاهانه به چنین کارکردی توجه شود بدون تردید تاثیر آن بیش‌تر هم خواهد شد. همان‌گونه که قبلاً گفته شد در نمونه‌های مختلف این هیئت‌های ورزشی بوده‌اند که پیش از هیئت‌های دیپلماتیک وارد کشورهای دیگر (حتی متخاصم) شده‌اند و بدین‌گونه به‌عنوان پیش‌قراولانی عمل کرده‌اند که مسیر را برای ورود هیئت‌های دیپلماتیک فراهم کرده‌اند. نقشی که تیم‌های ورزشی تنیس روی میز (پینگ‌پنگ) چین و ایالات متحده در دوره‌ی جنگ سرد ایفا کردند، نمونه بارزی از چنین کارکردی است.

یا در نمونه دیگر به روابط ایران و ایالات متحده می‌توان اشاره کرد. در جایی‌که برای بیش از دو دهه در ایران حتی صحبت کردن از گفت‌وگو و مذاکره با ایالات متحده امریکا با برخوردهای جدی مواجه می‌شد، این ورزش کاران بودند که در صحنه‌های ورزشی با رقبای امریکایی خود به رقابت پرداخته و مردم نیز بدون هر مسئله‌ای به تماشای این مسابقات می‌پرداختند. تیم‌های ورزشی دو طرف خصوصاً کشتی در هر دو کشور حاضر شده و کاملاً در رقابتی دوستانه با هم برای پیروزی تلاش می‌کردند. ورزش صحنه‌های جالبی را رقم می‌زند. به‌طور مثال در جایی‌که برای مدت‌ها در ایران به‌طور رسمی و غیررسمی بر علیه ایالات متحده شعار داده شده و حتی پرچم این کشور سوزانده می‌شد (و البته هنوز هم گاهی می‌شود) در میدان ورزش پرچم آن برافراشته می‌شود و سرود ملی‌اش هم پخش می‌گردد و حتی تماشاگران ایرانی به تشویق ورزش کاران امریکایی می‌پردازند. در مسابقه فوتبال در جام جهانی ۱۹۹۸ فرانسه قبل از آغاز بازی فوتبال‌بالیست‌های دو کشور با یکدیگر عکس یادگاری می‌اندازند و هزاران تماشاگر ایرانی و امریکایی در کنار هم به تشویق تیم‌های خود می‌پردازند. و این‌گونه است که ورزش می‌تواند نوید دهنده صلح و دوستی باشد، امری که شاید سیاست‌مداران هرگز نتوانند به این خوبی آن را انجام دهند یا اصلاً درکش کنند. ورزش ابزار ارتباطاتی بی‌نظیری است که ملت‌ها را می‌تواند بیش‌تر با هم آشنا نماید و زمینه را برای تعامل و تبادل گسترده‌تر در اشکال دیگر فراهم کند.

بنابر همین کارکرد مهم ورزش در زمینه‌ی توسعه ارتباطات و آماده کردن شرایط برای صلح است

که سازمان ملل متحد توجه ویژه‌ای به آن دارد. همکاری کمیته بین‌المللی المپیک با ملل متحد و نهادهای زیرمجموعه آن چندین دهه است که به‌طور جدی دنبال می‌شود تا بتوانند از ظرفیت ورزش در جهت هدف مشترک هر دو یعنی گسترش فرهنگ صلح و دوستی استفاده نمایند. سازمان ملل متحد با عنایت به کارکردهای مهم ورزش در زمینه اعتلای صلح و امنیت بین‌المللی، گسترش روابط دوستانه بین ملت‌ها و کمک به رفع برخی از مسائل و مشکلات بشری، دفاتر و برنامه‌های ویژه‌ای در این زمینه ایجاد کرده است. مهم‌ترین و فعال‌ترین بخشی که در چارچوب ملل متحد در این حوزه فعالیت می‌کند، دفتر ملل متحد در زمینه‌ی ورزش برای توسعه و صلح UNOSDP می‌باشد.

کنفرانس جهانی آموزش و ورزش برای فرهنگ صلح مشترکاً نیز توسط یونسکو و کمیته بین‌المللی المپیک به‌طور مستمر در جهت همین هدف برگزار می‌شود. یونسکو از دهه‌ی ۱۹۷۰ عملاً فعالیت خود را در این زمینه و توجه به ظرفیت‌های ورزش آغاز نموده و از دهه‌ی ۱۹۸۰ نیز همکاری خود را با کمیته بین‌المللی المپیک آغاز و از دهه‌ی ۱۹۹۰ این همکاری‌ها توسعه یافت. در تارنمای یونسکو هدف اصلی از برگزاری این کنفرانس را چنین معرفی می‌کند: «گرد هم آوردن نمایندگان هیئت‌های ورزشی، حکومت‌ها و سازمان‌های بین‌دولتی و غیردولتی تا نشان دهند که ورزش می‌تواند سازنده فرهنگ صلح باشد، بر اساس احترام به تنوع فرهنگی، اعتلای تساهل و تسامح، همبستگی، همکاری، گفت‌وگو و سازش.» (UNESCO Portal) در واقع تلاش می‌شود که از قابلیت آموزشی ورزش در جهت ترویج فرهنگ صلح استفاده شود. وقتی که میلیون‌ها انسان در سنین مختلف شاهد مسابقات ورزشی مهیج می‌شوند، می‌توان از چنین صحنه‌هایی برای ترویج فرهنگ صلح و دوستی استفاده کرد، فرهنگی که در آن یاد می‌دهد می‌توان بدون خشونت و خون‌ریزی به پیروزی و افتخار دست یافت، نژادپرستی و تنفر از دیگران (حتی مردمانی که با آن‌ها خصومت تاریخی وجود داشته است) را کنار گذاشت و تساهل و همکاری و همبستگی و دوستی را سرلوحه خود قرار داد. شاید همین امر باعث شده برخی که دیدگاه یوتوپیایی دارند پا را فراتر گذاشته و بگویند که ورزش می‌تواند بستر ساز تحقق رؤیای صلح جهانی باشد، شاید همان چیزی که پیر دو کبرتن فرانسوی را بر آن وا داشت تا کمیته بین‌المللی المپیک را در سال ۱۸۹۴ بنیان‌گذاری نموده و از سال ۱۸۹۶ بازی‌های المپیک مدرن آغاز شود، رؤیایی که جهان را از طریق ورزش تغییر دهد. اگر چنین آرمان جاه‌طلبانه و بلندپروازانه‌ای را کنار بگذاریم، حداقل ورزش

می‌تواند رواج دهنده اندیشه انترناسیونالیستی (بین‌الملل‌گرایی) صلح‌طلبانه باشد که المپیک تجلی بارز آن است.

## ۵. ورزش، اقتصاد و توسعه

امروزه ورزش‌های حرفه‌ای مانند فوتبال از جمله بخش‌های پردرآمد و سودآور در کشورهای موفق در این زمینه به شمار می‌آید. به همین دلیل است که برخی (عمدتاً منتقدین) معتقدند در قرن بیستم پیوند نزدیکی بین ورزش و سرمایه‌داری ایجاد شده و بایستی از ورزش سرمایه‌داری و تجاری‌شده صحبت کرد. (Budd, 2001: 1-18) ورزش در عصر جهانی‌شدن بیش از گذشته از سرمایه‌داری تبعیت کرده و در چارچوب الگوی رقابت و مناسبات جامعه سرمایه‌داری عمل می‌کند. در حال حاضر در ورزش خصوصاً برخی رشته‌های ورزشی پرطرفدار مانند فوتبال، گردش حجم وسیعی از سرمایه دیده می‌شود. ورزش حرفه‌ای در عصر حاضر در واقع ورزش سرمایه‌دارانه است و در زمینه‌ی تخصص و استانداردهای، مدیریت سلسله‌مراتبی و اداری، برنامه‌ریزی بلندمدت، افزایش اعتماد به علم و فناوری، دستیابی به حداکثر بهره‌وری، تعیین میزان عملکرد و از همه مهم‌تر عمل نمودن در قالب روابط تولید و مصرف و انباشت سود از الگوی سرمایه‌داری تبعیت می‌کند، و این نقدی است که امروزه خصوصاً از سوی منتقدین مارکسیست به ورزش تجاری‌شده سرمایه‌دارانه وجود دارد. از این نظر ورزش مدرن به فساد کشیده شده، کالا زده و تجاری شده، منبع و ارتقا دهنده ارزش‌های سرکوب‌کننده گشته و نهایتاً بیش‌تر تبدیل به کار شده است تا یک سرگرمی و بازی. (Edwards, 1973)

در ورزش تجاری‌شده سرمایه‌دارانه، ورزش‌کاران حرفه‌ای هم‌چون بردگان و یا کارگران در خدمت انباشت سرمایه عمل نموده و مسیر جدید بسیار پر زرق و برق و جذابی را برای افزایش سرمایه برخی بنگاه‌های تجاری و اقتصادی فراهم کرده‌اند. در قرن بیستم، سرمایه‌داری همه فعالیت‌های انسانی را کالایی نمود تا از قبل آن کسب سود و انباشت سرمایه تداوم یابد، ورزش هم از این امر مستثنی نشد. اگرچه ورزش گاهی در زمینه‌ی مقاومت در برابر دولت‌های مستبد و خودکامه و نیز دولت‌های استعماری و امپریالیستی نیز عمل نموده و جنبه انسانی آن‌را هویدا ساخته است، ولی در مجموع ورزش حرفه‌ای امروزه سرمایه‌دارانه، رقابتی، ملی‌گرایانه، نخبه‌گرایانه و تجاری‌شده است و در چارچوب نظام

سرمایه‌داری به کالایی برای مبادله و تولید سرمایه تبدیل شده است. (Stewart, 1989: 43-61) هزاران نفر در مسابقه‌های ورزشی به‌عنوان تماشاچی حاضر می‌شوند و یا میلیون‌ها انسان پای گیرنده‌های تلویزیونی خود می‌نشینند تا مسابقه عده‌ای را مثلاً در المپیک یا جام جهانی فوتبال بنشینند، برخی پیروز می‌شوند و برخی دیگر بازنده و تماشاچیان هم از مشاهده صحنه‌های زیبای ورزشی آن لذت می‌برند، ولی در عمل در پشت پرده همواره عده قلیلی برندگان واقعی‌اند، آن‌هایی که بر گردش عظیم سرمایه در ورزش و دیگر صحنه‌های فعالیت انسان‌ها تسلط دارند.

در سطح جهانی، ورزش یک صنعت زود بازده به شمار می‌آید و طبق آمار تا چند سال پیش حدود ۳ درصد از ارزش تجارت جهانی را به خود اختصاص می‌داد که بدون تردید امروزه بسیار بیش‌تر هم شده است. در این بین امریکا در مقام اول و مجموعه اروپا در جایگاه دوم قرار داشته و با هم‌دیگر حدود ۸۰ درصد از سودهای این بخش را به‌خود اختصاص می‌دهند. بدین‌گونه است که نمی‌توان از اهمیت بعد تجاری ورزش در اقتصاد سیاسی بین‌الملل غفلت کرد. از یک‌سو برخی سازمان‌های غیرحکومتی فعال در عرصه ورزش مانند فیفا، یوفا و کمیته بین‌المللی المپیک خود را به‌عنوان بازیگران تاثیرگذار در صحنه بین‌المللی نشان می‌دهند و حتی بر دولت‌ها می‌توانند نفوذ داشته باشند و از سوی دیگر ورزش‌هایی مانند فوتبال چنان تجاری شده‌اند که دیگر جنبه تفریحی و سرگرمی آن چندان به چشم نمی‌آید و به همین خاطر است که گفته می‌شود «فوتبال جایی بین جنگ و اقتصاد قرار دارد.» (لورمور و بودر، ۱۳۹۱: ۳۶-۶۰)

البته هر اندازه ورزش تجاری‌تر و سرمایه دارانه‌تر شده و در آن به کسب و انباشت سود بیش‌تر توجه می‌شود، فرصت برای دخالت دولت‌ها در آن نیز بیش‌تر می‌شود و به‌نوعی می‌توان گفت که سیاسی‌تر می‌شود. طبیعی است در بخشی که این همه تاثیرگذار شده و حجم وسیعی از سرمایه‌ها در گردش است، دولت‌ها بدان بیش‌تر توجه کرده و ملاحظات سیاسی نیز در آن پرنگ‌تر می‌گردد. امروزه به ورزش دیگر به‌عنوان بخشی که با سرگرمی و تفریحات در ارتباط است نگاه نمی‌شود، ورزش هم مانند بسیاری از عرصه‌های اجتماعی دیگر با تولید ثروت درگیر شده است و بنگاه‌های تجاری و اقتصادی در آن وارد می‌شوند تا از این طریق نیز به کسب سود بپردازند. امروزه برخی بخش‌های مرتبط با ورزش مانند تولید پوشاک ورزشی، تبلیغات یا توریسم ورزشی جزء فعالیت‌های سودآور قلمداد می‌شود و برخی برندهای

مشهور (مانند آدیداس، نایک، پوما، آل اشپورت و...) که در زمینه‌ی پوشاک و لوازم ورزشی در سطح جهانی فعال هستند جزء موفق‌ترین بنگاه‌های تولیدی و تجاری به‌شمار می‌آیند.

توریسم ورزشی نیز یکی از جدیدترین بخش‌های کسب درآمد برای برخی کشورها به‌شمار می‌آید و به تدریج بر اهمیت آن نیز افزوده می‌شود. توریسم ورزشی در یک تعریف مختصر، ترکیب مسافرت و فعالیت‌های ورزشی است. توریسم ورزشی عمدتاً مربوط به سفرهای بین‌المللی می‌شود که برای دیدن وقایع ورزشی انجام می‌گیرد. با توجه به رشد چشم‌گیر آن، سازمان گردشگری جهانی WTO اعلام کرده است که گردشگری ورزشی اکنون به یک بازار بالنده تبدیل شده است. در واقع در طول ۲۰ سال اخیر، منافع در ورزش خصوصاً حوادث ورزشی برگزیده رشد بسیار محسوسی داشته است. بر اساس پیش‌بینی همین سازمان در سال‌های آتی سهم قابل توجهی از مشاغل جهان مربوط به صنعت گردشگری خواهد بود. (هنری، ۱۳۹۰: ۹۶) طبق آمار چند سال پیش گردشگری ورزشی با رشد سریع و چشم‌گیر خود توانست ۱۳ درصد از درآمد کل صنعت گردشگری بین‌المللی در جهان را به‌خود اختصاص دهد و درآمد حاصله را به رقم ۶۰۰ میلیارد دلار نزدیک کند. (عزتی، ۱۳۹۰: ۳) کانادا یکی از کشورهای موفق در جذب گردشگر ورزشی است. به‌طور نمونه صنعت گردشگری در بریتیش کلمبیا (غربی‌ترین ایالت کانادا) تاثیر بسیار شگرفی بر اقتصاد این ایالت داشته و در سال ۲۰۰۷ جزء منابع مهم درآمدزایی برای این ایالت بوده است. گرچه بیش‌تر گردشگران ورزشی از خود کشور کانادا بوده‌اند ولی وجود گردشگران غیر کانادایی نیز در بین آن‌ها قابل توجه بوده است. آمارها نشان می‌دهد که اتباع کانادا برای شرکت در وقایع ورزشی حدود ۱۲ میلیون سفر شخصی داخلی در سال داشته‌اند. گردشگری ورزشی بالغ بر ۲ یا ۲/۵ درصد از عایدات گردشگری را در بریتیش کلمبیا به‌خود اختصاص می‌دهد. (Longley Workshop Report, 2011) کسب میزبانی مسابقات بین‌المللی مانند المپیک یا جام جهانی فوتبال در کنار افزایش اعتبار و نمایش توان‌مندی کشورها، فرصتی است که چنین کشورهایی سعی می‌کنند از آن در جهت جلب توریست‌های خارجی و سرازیر شدن سرمایه به شهرهای خود که میزبان مسابقات هستند استفاده کنند. به‌طور نمونه از همین مسابقات اخیر جام جهانی فوتبال، کشور برزیل که یکی از نمونه‌های موفق در پیش‌برد توسعه در چند دهه‌ی اخیر شناخته می‌شود استفاده‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی فراوانی کرد اگرچه تیم فوتبال آن موفقیتی در آن کسب نکرد. به‌طور نمونه سازمان

گردشگری ریودوژانیرو با صدور بیانیه‌ای پس از اتمام مسابقات، میزان درآمد به‌دست آمده از سفر گردش‌گران به این ایالت در جریان برگزاری جام جهانی فوتبال را دو میلیارد دلار اعلام کرد. در حین برگزاری مسابقات نزدیک به ۹۰۰ هزار گردش‌گر فقط از این ایالت دیدن کردند. این میزان درآمد ۴ برابر مبلغی است که سازمان گردشگری ریودوژانیرو پیش از شروع مسابقات پیش‌بینی کرده بود. در جریان برگزاری مسابقات ۹۳/۸ درصد ظرفیت هتل‌های ریودوژانیرو تکمیل شده بود و در روز برگزاری دیدار نهایی به ۹۹/۷۵ درصد افزایش یافت. (خبرگزاری ایرنا، ۱۳۹۳/۴/۲۵) در طی یک‌ماه برگزاری مسابقات جام جهانی تقریباً تمام شهرهای میزبان مسابقات شاهد حضور تعداد بی‌شماری از گردش‌گران خارجی بوده که برای برزیل بسیار درآمدزا بوده است.

جذب گردش‌گران خارجی و درآمدزایی چشم‌گیر تنها محدود به مسابقات فوتبال نمی‌شود و در برخی رشته‌های پرهیجان دیگر نیز چنین امری قابل مشاهده است. به‌طور نمونه در جام جهانی کریکت ۲۰۰۷ که در کارائیب برگزار شد، بالغ بر صد هزار نفر گردش‌گر خارجی برای دیدن این مسابقات در محل برگزاری حضور پیدا کردند.

بدون تردید توریسم ورزشی یکی از بخش‌های پردرآمد برای کشورها به‌شمار می‌آید و کشورهایی که میزبانی مسابقات بزرگی هم‌چون جام جهانی فوتبال را برگزار می‌کنند به چنین فرصت بی‌نظیری آگاه هستند. ولادیمیر پوتین رئیس‌جمهور روسیه که در دیدار نهایی جام جهانی فوتبال ۲۰۱۴ برزیل حضور داشت و قبلاً کشورش موفق شده بود میزبانی مسابقات ۲۰۱۸ را به‌دست آورد، اعلام کرد که همه گردش‌گرانی که برای دیدار مسابقات جام جهانی به روسیه خواهند رفت نیازی به کسب ویزا ندارند (The Moscow Times, 2014) و بدین‌گونه از هم‌اکنون زمینه را برای جذب گردش‌گران بی‌شمار خارجی را به روسیه مهیا ساخت، کشوری که به‌رهبری پوتین از سال ۲۰۰۰ در مسیر بهبودی شرایط اقتصادی کشور خود بسیار فعال بوده و تلاش می‌کند خود را به کشورهای صنعتی دنیا نزدیک‌تر سازد. بدون تردید روس‌ها از میزبانی چنین مسابقاتی بیش‌ترین سود را خواهند برد و در کنار بهبود تصویر و اعتبار بین‌المللی خود در جهان و نشان دادن توان‌مندی‌های بالای خود، به تاثیر بسیار مثبتی که این میزبانی بر اقتصاد آن کشور برجای خواهد گذاشت توجه ویژه‌ای دارند.

تاثیر شگرف ورزش بر توسعه غیر قابل چشم‌پوشی است. بدیهی‌ترین تاثیر آن را می‌توان در زمینه

وجود یک جامعه سالم و پویا دید. ورزش بر ارتقای سلامتی، تندرستی و افزایش امید به زندگی تاثیر بسیار زیادی دارد و با اعتماد به نفس و تحرک افراد جامعه را افزایش داده و بدین گونه نیروی کار پویایی همواره وجود خواهد داشت. (Coalter, 2002) چنین امری به ویژه در کشورهایی که جمعیت آن جوان می باشد بسیار اهمیت دارد. اما ورزش از طرق دیگر با توسعه نیز در ارتباط است. بین ورزش و توسعه ارتباط مستقیمی وجود دارد. یعنی هر اندازه از نظر سطح توسعه، کشوری در وضعیت مطلوب تری قرار دارد، موفقیت آن در عرصه ورزش نیز بیش تر است. البته این یک حکم قطعی نیست و در نمونه های مختلف برخی کشورهای جهان سوم و در حال توسعه در شماری از رشته های ورزشی دارای موفقیت های چشم گیری هستند، ولی در مجموع این کشورهای توسعه یافته هستند که بالاترین موفقیت ها را در میادین ورزشی دارند، به طور نمونه می توان به توزیع مدال های المپیک اشاره کرد. با نگاه ساده به نتایج ۴ دوره ی اخیر مسابقات المپیک تابستانی (۲۰۰۰ سیدنی استرالیا، ۲۰۰۴ آتن یونان، ۲۰۰۸ پکن چین و ۲۰۱۲ لندن انگلستان) مشخص است که کشورهای گروه ۸ (هشت کشور صنعتی) رتبه های بالایی را در رده بندی مدال ها دارند. ایالات متحده، روسیه، انگلستان، آلمان، فرانسه، ایتالیا، ژاپن همواره در رده های بالا قرار می گیرند و تنها کانادا معمولاً از صدر جدول کمی فاصله دارد. دیگر کشورهایی که رتبه های بالا را در رده بندی المپیک به خود اختصاص می دهند نیز از نظر توان مندی های اقتصادی و صنعتی و در کل توسعه در وضعیت خوبی قرار دارند. به طور نمونه می توان به چین، هلند، استرالیا، کره جنوبی، سوئد، نروژ و بیش تر کشورهای اروپایی اشاره کرد. به نوعی می توان گفت که رتبه های بالای رده بندی المپیک یا کسب موفقیت در مسابقات ورزشی بزرگ و هیجان زا هم چون جام جهانی فوتبال، گرنند اسلم های تنیس، مسابقات اتومبیل رانی فرمول ۱ و ... معمولاً به کشورهای تعلق می گیرد که از نظر توسعه نیز در وضعیت بهتری قرار دارند.

در مجموع پیشرفت در ورزش بر دیگر بخش های اقتصادی، تجاری و اجتماعی تاثیر زیادی داشته و می تواند محرک توسعه باشد. طبیعتاً توسعه محدود به رشد اقتصادی نمی شود و تاثیر بارز ورزش را می توان بر توسعه فرهنگی، اجتماعی و حتی سیاسی جوامع نیز به وضوح دید. ورزش در صورت مدیریت درست و علمی می تواند فرهنگ تساهل و مدارا و رقابت جویی سالم را ارتقا دهد، در کنترل و کاهش خشونت های اجتماعی اثرگذار باشد و حتی به پیشرفت دموکراسی در یک کشور کمک کند. به ویژه در

کشورهایی که عرصه برای خودنمایی جامعه مدنی کم‌رنگ‌تر است.

## ۶. ورزش و کنترل اجتماعی

ورزش می‌تواند به‌مثابه ابزاری برای کنترل اجتماعی در نظر گرفته شود. این هم یکی از کارکردهای ورزش است که هم در جنبه مثبت و هم منفی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. وقتی از ورزش به‌عنوان ابزاری برای کنترل اجتماع صحبت می‌شود، بدون تردید نقش دولت‌ها در این زمینه در کانون توجه قرار می‌گیرد. استراتژی و سیاست‌های کلان در عرصه ورزش را معمولاً دولت‌ها طراحی می‌کنند و از آن‌جایی که معمولاً بخش اعظمی از بودجه‌های مورد نیاز برای پیش‌برد استراتژی و سیاست‌های کلان در این زمینه را دولت‌ها تامین می‌کنند و به‌نوعی هم‌چون شرکت‌های تجاری، سهام‌دار اصلی در حیطه فعالیت‌های ورزشی دولت‌ها می‌باشند، طبیعتاً همواره جا برای مداخله دولت‌ها و تلاش برای تامین برخی منافع دولتی نیز وجود خواهد داشت.

کارکرد ورزش در این زمینه وقتی می‌تواند جنبه منفی پیدا کند که این جمله مشهور را در نظر داشته باشیم که «ورزش‌هایی مانند فوتبال امروزه همان افیون توده‌ها هستند»، افیونی که میلیون‌ها انسان را تحت کنترل قرار می‌دهد. ورزشی مانند فوتبال بسیاری از مردم را چنان درگیر خود می‌کند که همه فکر و ذهن آن‌ها فقط مشغول آن می‌شود و البته بدین‌گونه در طرق مشخص هم می‌توانند هدایت شوند. در چارچوب سنت مارکسیستی، عده‌ای از منتقدین بر این نظرند که ورزش عامل از خودبیگانگی (الیناسیون)، مانع آگاهی طبقاتی، و خنثی‌کننده استعدادهای بشری است. هنریکس (۲۰۰۶) بر این نظر است که با تمرکز شدید بر مزیت جسمانی و جنبشی، ورزش کاران رغبت کم‌تری به توسعه آگاهی و رشد شخصی دارند. (Kaufman and Wolf, 2010: 155) برخی از جامعه‌شناسان ورزش بر این نظرند که فوتبال ابزار مناسب و کارآمدی در اختیار حکومت‌هاست تا مردم را از توجه به وضعیت اجتماعی منحرف کنند و با تخلیه انرژی مردم، آن‌ها را به پذیرش وضعیت موجود قانع سازند. آسابرگر بر این دیدگاه است که مردم در هر مسابقه در یک شورش اجتماعی شرکت می‌کنند و با تماشای خشونت و تنش‌های درون مسابقه به‌نوعی تخلیه روانی ناشی از نارضایتی از وضع موجود می‌پردازند. (فاضلی، ۱۳۸۷: ۳۴۳)

در عرصه ورزش حرفه‌ای نوعی پیوند محکم میان دولت، بنگاه‌های تجاری و رسانه‌ها شکل گرفته و

برخی رقابت‌های ورزشی (خصوصاً فوتبال) هم‌چون صحنه‌های نبردهای گلابدیاورها برای مخاطبین به تصویر کشیده می‌شوند و بدین‌گونه مردم بی‌شماری چه به‌طور مستقیم با حضور در ورزشگاه‌ها و یا از آن هم گسترده‌تر از طریق تلویزیون غرق تماشای مسابقات می‌شوند و با تبدیل شدن آن‌ها به طرفداران تیم‌های ورزشی یا بازیکنان، به نمایش در آورندگان و هدایت‌کنندگان این رقابت‌ها می‌توانند به آسانی در جهت اعمال کنترل و هدایت آن‌ها تلاش کنند. متأسفانه وقتی چنین ظرفیتی در اختیار حکومت‌های خودکامه و دیکتاتورها قرار می‌گیرد، نتایج فاجعه‌آمیزی در پی خواهد داشت. چنین حکومت‌هایی تلاش می‌کنند که از ورزش برای کنترل و جهت‌دهی به افکار عمومی سود جسته و از آن برای تحکیم موقعیت خود استفاده کنند. در این‌جاست که عرصه‌ای که کاملاً با ارزش‌ها و رفتارهای انسانی و اخلاقی باید عجین باشد، به ابزاری برای تحکیم سلطه مستبدان تبدیل می‌شود.

چنین دولت‌هایی از ورزش و کسب پیروزی در رقابت‌های بین‌المللی برای کارآمد نشان دادن خود و پیش‌بردن برخی سیاست‌ها و اهداف خود استفاده می‌کنند. پیروزی در میدان‌های ورزشی در چنین وضعیتی چه در بعد خارجی و از آن مهم‌تر در بعد داخلی برای رژیم‌های خودکامه به ابزاری تبلیغی تبدیل می‌شوند. کاری که آلمان نازی در المپیک ۱۹۳۶، حکومت کمونیستی شوروی و یا دولت خودکامه پینوشه در آرژانتین (برگزاری پرهزینه مسابقات جام جهانی ۱۹۷۸ از یک‌سو و قهرمانی در آن و استفاده از این موفقیت‌ها برای ارائه چهره مثبت از رژیم حاکم و سرپوش گذاشتن بر جنایات خود) انجام می‌دادند می‌تواند در این قالب قرار گیرد.

البته از جنبه مثبت هم می‌توان به کارکرد ورزش در کنترل اجتماعی نگریست. ورزش به‌نوعی می‌تواند منادی نظم، مدنیت، تمدن و رقابت درست باشد. ورزش می‌تواند مردم را گرد هم آورد، سلامت و تندرستی را ارتقا دهد، منبع درآمدزایی برای جوامع باشد، اشتغال‌زایی کند، شخصیت جوانان را بهبود بخشد، اعتماد به‌نفس را افزایش دهد و فراهم‌کننده منبعی چشم‌گیر برای سرگرمی باشد. (Fogel, 2012:40) در میدان‌های ورزشی مانند المپیک (یا هر صحنه دیگری) تلاش می‌شود که بر مبنای آموزه‌های انسانی و اخلاقی رقابت سالم صورت گیرد. موفقیت در ورزش خصوصاً رشته‌های گروهی نیازمند همکاری و داشتن برنامه‌ریزی و نظم بالاست و همین خود نقش آموزشی مهمی برای افراد دارد. به‌مرور زمان مردم می‌آموزند که در هر رقابتی امکان دارد تیم‌هایشان یا قهرمانان‌شان بازنده

و برنده باشند و باید به نتیجه در هر حال احترام بگذارند. در ورزش به‌طور کل و خصوصاً در رقابت‌های جذاب و هیجان‌زایی مانند فوتبال، انرژی مردم تخلیه می‌شود و افراد می‌آموزند که به‌جای خشونت، در میدان ورزش به رقابت با هم بپردازند. چنین کارکردی بیش‌تر مورد توجه جامعه‌شناسان قرار دارد و نقش ورزش خصوصاً بر مبنای مدیریت علمی و کارآمد را در کاهش خشونت اجتماعی مؤثر می‌دانند. جامعه‌شناسی کارکردگرا نیز بر این دیدگاه است که ورزش با تخلیه هیجان‌ها و تنش‌ها و انرژی پرخاش‌گری افراد و تاکید بر ارزش‌های مثبت اجتماعی دارای نقش مؤثری در جامعه‌پذیری سیاسی بوده و باعث تقویت وحدت ملی و ثبات و تعادل اجتماعی می‌شود. (جانسون، ۱۳۶۳: ۶۲-۷۰) مطالعات مختلف نشان داده است که ورزش ابزار بسیار کارآمدی است در جهت کاهش انحرافات اجتماعی خصوصاً در میان نوجوانان و جوانان و بدین‌گونه آسیب‌های اجتماعی در جامعه نیز کاهش می‌یابد. (Okosun, 2010)

در برخی موارد این کارکرد را می‌توان در زمینه‌ی مدیریت و کنترل تنش‌ها و آشوب‌های قومی و قبیله‌ای نیز مدنظر قرار داد. به‌طور نمونه برخی معتقدند که اگرچه تیم فوتبال بارسلونا به‌عنوان نماد خاص مردم کاتالونیا تبدیل شده و از این طریق هویت متمایز خود را با اسپانیا به نمایش می‌گذارند، ولی همین تیم ورزشی تخفیف دهنده تنش‌ها نیز شده است، در جایی‌که مردم کاتالونیا نه از طریق توسل به ابزارهای خشن و مسلحانه بلکه از طریق تیم ورزشی‌شان به ابراز هویت خود پرداخته و با رقابت برابر و حتی برتر نسبت به تیم فوتبال رئال مادرید که به‌نوعی نماد دولت مرکزی اسپانیاست، به‌نوعی آرامش دست می‌یابند و انرژی که می‌تواند در یک صحنه خطرناکی مانند آشوب جدایی‌طلبی صرف شود در یک میدان ورزشی کنترل می‌شود. در واقع از این نظر، تیم بارسلونا در عمل نه یک عامل ایجاد تنش سیاسی در اسپانیا، بلکه تخفیف دهنده تنش‌هاست، زیرا برخی نزاع‌های هویتی و منطقه‌ای را از عرصه سیاست به میدان ورزش منتقل می‌کند. (روزخوش، ۱۳۸۹: ۳۴)

البته در این زمینه نیز ورزش می‌تواند تاثیر پارادوکسیکال داشته باشد، یعنی همان‌طور که ورزش‌های حرفه‌ای مانند فوتبال می‌توانند در جهت افزایش دوستی‌ها و کاهش تنش‌ها و نزاع‌های قومی و مدیریت آن‌ها مؤثر باشند، از سوی دیگر همواره این امکان نیز وجود دارد که بر سر همین ورزش تنش‌ها و نزاع‌های قومی و قبیله‌ای رخ دهد یا افزایش یابد. در واقع اگر ورزش با سیاست‌ها و برنامه‌های درست و علمی مدیریت و هدایت نشود، در جوامع چند قومی، خود می‌تواند منشاء نزاع و ستیز

گردد. به طور نمونه می‌توان به نزاع السالوادور و هندوراس اشاره کرد که در پی مسابقه فوتبال در سال ۱۹۶۹ به ستیز شدید با یکدیگر پرداخته و حدود ۴۰۰۰ نفر کشته و تقریباً ۳۰۰۰۰۰ السالوادوری آواره شدند. (Kapusinski, 1992) جنگ داخلی یوگسلاوی در دهه ۱۹۹۰ که در آن صرب‌ها فجایع وحشتناکی را انجام دادند و صفحه سیاهی در تاریخ را به نام خود نوشتند، به نوعی با ورزش در ارتباط بود. در واقع آغاز این جنگ را می‌توان در اغتشاشی دید که در مسابقه دو تیم فوتبال از کرواسی (دیناموزاگرب) و صربستان (ستاره سرخ بلگراد) انجام گرفت، مسابقه فوتبالی که نشان داد صرب‌ها چه تبعیضی بر علیه دیگر اقوام یوگسلاوی روا می‌دارند. (روزنامه ابرار ورزشی، ۱۳۸۷/۷/۲۳) در ایرلند شمالی نیز فوتبال همواره حاکی از خشونت و تنش‌ها بین تیم‌هایی از جوامع کاتولیک-ایرلندی و پروتستان-طرفدار اتحاد می‌باشد. (Cronin, 1999) شبیه چنین وضعیتی را می‌توان در اسکاتلند نیز مشاهده کرد که اختلافات مذهبی در صحنه فوتبال به نمایش کشیده می‌شود. (کوپر، ۱۳۸۹) ورزش هم می‌تواند خشونت‌زا باشد و هم کاهش دهنده خشونت، و این نوع راهبردها، سیاست‌ها و برنامه‌های دولت‌ها و متولیان ورزش است که می‌تواند اثرگذاری آن‌را مثبت سازد و یا بالعکس آن‌را حتی مخرب سازد.

خود ورزش به‌ویژه رشته‌هایی مانند فوتبال همواره با آشوب و خشونت و اغتشاشاتی همراه است که البته بیش‌تر هم در جوامعی دیده می‌شود که از نظر سطح توسعه در وضعیت خوبی قرار ندارند. کنترل خشونت و اغتشاشات در میداین ورزشی در رشته جامعه‌شناسی ورزش مورد توجه قرار می‌گیرد، ولی نقش ورزش در کنترل اجتماعی در شکل وسیع آن، استفاده دولت‌های خودکامه از آن در جهت تحکیم اقتدار خود و از همه مهم‌تر کنترل و مدیریت تنش‌های قومی-سیاسی و کاهش خشونت در جامعه می‌تواند مورد توجه محققین علوم سیاسی و روابط بین‌الملل قرار گیرد. همان‌گونه که قبلاً نیز گفته شد ورزش در کاهش تعارضات و خشونت‌ها بین ملت‌ها و ایجاد صلح و آرامش در جهان ابزار بسیار کارآمدی می‌تواند باشد، موضوعی که می‌تواند در کانون توجه پژوهش‌های روابط بین‌الملل در زمینه‌ی صلح و امنیت قرار گیرد.

## ۷. ورزش، مقاومت و ابراز هویت

ورزش می‌تواند به‌عنوان ابزاری برای مقاومت در برابر هرگونه ساختار و روابط نامطلوب و غیرقابل

پذیرش و تحمیلی و سلطه‌گرایانه در نظر گرفته شود. حال این ساختار و روابط نامطلوب و سلطه‌گرایانه می‌تواند در قالب نفوذ یک قدرت خارجی یا استعماری نمایان گردد و یا حکومتی خودکامه و مستبد، در هر صورتی ورزش هم‌چون بسیاری از عرصه‌های فعالیت اجتماعی مردم ناراضی و تحت سلطه به صحنه مقاومت و مبارزه و ابراز حضور تبدیل شود.

یکی رشته‌های ورزشی که در این زمینه بیش‌تر مورد توجه قرار می‌گیرد فوتبال است، جایی که در آن، استادیوم‌های ورزشی می‌تواند به فضایی برای تجلی جامعه مدنی و طرح برخی از خواسته‌های مدنی تبدیل گردد. ورزشی مانند فوتبال حتی در نمونه‌های مختلف ابزاری است برای مقاومت و نشان دادن هویت مستقل برای برخی گروه‌های قومی ستیزه‌جو و یا ملت‌هایی که در مقابل کشورهای سلطه‌گر میل به ایستادگی دارند. در واقع از آن‌جایی که نیروی حاکمه (حکومت خودکامه یا دولت استعماری) به‌طور رسمی عرصه را برای خودنمایی جامعه مدنی و تعقیب برخی مطالبات سیاسی و مدنی می‌بندد، مردم به صحنه‌های دیگری که امکان حضور برای آن‌ها فراهم است روی می‌آورند و محیط‌های ورزشی خصوصاً استادیوم‌ها به عرصه‌ای برای نمایش مقاومت تبدیل می‌شوند.

البته خود ورزش کاران و قهرمانان از فرصت بیش‌تری برای نمایش مقاومت و اعتراض برخوردارند. آن‌ها می‌توانند در پس پیروزی‌های خود در مقابل روابط سلطه‌گرایانه و دیکتاتورمنشانه و یا اصلاً برخی سیاست‌های دولت‌ها دست به اعتراض بزنند. نمونه‌های فراوانی را می‌توان برای چنین رفتارهایی مشاهده کرد. اقدام سمبولیک و تاریخی دیه‌گو مارادونا علیه اشغال جزایر آرژانتینی مالویناس توسط انگلستان، حرکت نمایشی ورزش کاران سیاه‌پوست امریکایی در سال ۱۹۶۸ در هنگام قرار گرفتن بر سکوی قهرمانی در مخالفت با نژادپرستی دولت این کشور عیله سیاهان (ملکوتیان، ۱۳۸۸: ۳۰۶)، همراهی جهان‌پهلوان غلام‌رضا تختی با جبهه ملی و یا اعتراض گسترده ورزش کاران کشورهای مختلف جهان به اقدامات غیرانسانی و کشتار غیرنظامیان فلسطینی (غزه) خصوصاً کودکان توسط رژیم اسرائیل از جمله این نمونه‌ها هستند. در تحولات سیاسی (۲۰۱۰ تا کنون) برخی از کشورهای عربی که بهار عربی یا بیداری اسلامی نامیده شده (مانند مصر، الجزایر، بحرین و ...)، صحنه‌های ورزشی خصوصاً فوتبال نیز هم‌چون دیگر صحنه‌های اجتماعی به عرصه اعتراض در مقابل حکومت‌های مستبد تبدیل شد. در کل، صحنه‌های ورزشی به‌ویژه فوتبال در برخی از کشورهای خاورمیانه و شمال آفریقا همواره

می‌تواند به مکانی برای برخی اعتراضات سیاسی چه از سوی خود ورزش‌کاران یا تماشاچیان تبدیل شود. (Dorsey, 2013)

ورزش می‌تواند برای خود کشورها نیز چنین کارکردی ایفا کند. صحنه ورزش جایی است که برخی کشورها می‌توانند از حاشیه به متن بیایند یعنی همان خواسته‌ای که بسیاری از دولت‌های در حال توسعه و در حاشیه مدت‌ها دنبال آن بوده‌اند. پیروزی و موفقیت تیم‌های ورزشی و قهرمانان کشورهای کوچک، ضعیف و در حاشیه در مقابل کشورهای بزرگ، قدرتمند و تاثیرگذار در نظام بین‌الملل، می‌تواند ابزاری برای خودنمایی این کشورها و مطرح شدن در جهان باشد. به‌طور نمونه موفقیت‌ها و پیروزی‌های بزرگ برای کشور کوچک و کم جمعیت اروگوئه در صحنه فوتبال خصوصاً جام جهانی باعث شده است که مردمان جهان این کشور را بیش‌تر بشناسند. یا برای کشور الجزایر که روزی مستعمره فرانسه بود، موفقیت در صحنه فوتبال خصوصاً در مقابل خود فرانسه می‌تواند برای مردم این کشور بزرگی و غرور به ارمغان بیاورد. در بعضی موارد حتی دیگر ملت‌ها قهرمانان ورزشی برخی کشورها را بیش از خود آن کشور می‌شناسند و در واقع قهرمانان یا تیم‌های ورزشی آن‌ها موجب معرفی هر چه بهتر کشورهایشان به جهانیان می‌شوند. برای برخی از ملت‌ها که سالیان متمادی تحت سلطه استعماری بوده‌اند، ورزش می‌تواند صحنه‌ای برای انتقام‌گیری و یا حداقل اعاده حیثیت و غرور و دنبال کردن سیاست متفاوت بودن و مستقل بودن باشد. به‌طور نمونه این امر برای بسیاری از ملت‌هایی که در گذشته تحت استعمار انگلستان بودند نمود دارد. البته هنوز هم برای برخی از ملت‌ها که شدیداً در پی استقلال کامل خود و تعقیب همان سیاست متفاوت بودن (از نظر هویتی) هستند، چنین وضعیتی دیده می‌شود. به‌طور مثال وقتی ولزی‌ها در راگی، اسکاتلندی‌ها در فوتبال، یا استرالیایی‌ها در هر رشته ورزشی در مقابل انگلستان پیروز می‌شوند، این پیروزی حلاوت خاصی دارد چون این انگلستان است که به زانو در آمده است. هنگامی که اسکاتلندی‌ها به میدان مسابقه با انگلستان در راگی یا فوتبال می‌روند، سرود ملی‌شان از پیروزی بر دشمن قدیمی در صحنه نبرد صحبت می‌کند، و طرفداران‌شان ورزش‌کاران را ترغیب می‌کنند که در صحنه مسابقه پیروزی را تکرار کنند. (Dobre-Laza, Mona, 1997: 5)

از طریق ورزش و کسب موفقیت و قهرمانی در رقابت‌های ورزشی، مردمی که تازه توانسته‌اند دولت مستقل خود را داشته باشند و یا در صدد رسیدن به این هدف هستند، می‌توانند خود را در جهان معرفی

کرده و بدین‌گونه ابراز وجود کنند، به‌عنوان موجودیتی مستقل و قابل احترام. به‌طور نمونه موفقیت در صحنه‌های مختلف ورزش برای فلسطین چنین تعبیری دارد. ملتی که از هر صحنه‌ای برای حفظ و نمایش هویت متمایز و مستقل خود استفاده می‌کند. ورزش‌های حرفه‌ای مانند فوتبال چنین کارکردی را برای کشورهای تازه تاسیسی هم‌چون بوسنی-هرزه‌گوین، مونتنگرو، مقدونیه و کرواسی نیز ایفا می‌کند، کشورهایی که با موفقیت در صحنه ورزش، هویت و وجود مستقل‌شان را به مردم جهان پررنگ‌تر نمایش می‌دهند.

ورزش می‌تواند به جایی برای ابراز و نمایش حضور کشورهای در حال توسعه و جهان سومی تبدیل شود و اگر آن‌ها نمی‌توانند در صحنه‌های دیگری با قدرت‌های صنعتی و تاثیرگذار جهان رقابت کنند، حداقل می‌توانند در صحنه ورزش پا به پای آن‌ها رقابت کنند و حتی بر آن‌ها فائق آیند، پیروزی و موفقیتی که تاثیر روانی بزرگی بر مردم آن جامعه خواهد داشت و به آن‌ها حس غرور و افتخار خواهد داد.

### نتیجه‌گیری

هر اندازه اهمیت ورزش در زندگی اجتماعی بیش‌تر می‌شود و آثار و تبعات آن بر روابط و تعاملات در سطوح مختلف به‌ویژه دولت‌ها و ملت‌ها افزایش می‌یابد، ضرورت توجه به آن در رشته روابط بین‌الملل نیز بیش‌تر می‌شود. ارتباط ورزش و سیاست مدت‌هاست که به انحای مختلف دیده می‌شود و علی‌رغم همه توصیه‌ها و تاکیدات، سیاست بر ورزش و متقابلاً ورزش بر سیاست به‌نوعی دیگر تاثیرگذار است و امروزه می‌توان شاید از آن هم جدی‌تر به ارتباط متقابل ورزش و روابط بین‌الملل اشاره کرد. ورزش از جنبه‌های مختلف با روابط بین‌الملل در ارتباط است و برخی از کارکردهای ورزش می‌تواند برای محققین روابط بین‌الملل مهم و قابل توجه باشد.

نقش ورزش در دولت‌سازی و ملت‌سازی، سیاست هویت‌سازی و تحکیم هویت ملی، کسب اعتبار و افزایش پرستیژ ملی، دیپلماسی و سیاست خارجی، مقاومت و ابراز وجود، کنترل اجتماعی و کاهش خشونت، صلح‌سازی و حفظ و افزایش امنیت، گسترش ارتباطات و بسط فرهنگ تفاهم و تعامل، درآمدزایی و توسعه از جمله کارکردهایی هستند که می‌تواند مورد توجه مطالعات روابط بین‌الملل قرار

گیرد. هم چنین به جز این مباحث، می‌توان به افزایش نقش سازمان‌ها و نهادهای غیرحکومتی بین‌المللی فعال در عرصه ورزش در سطح جهان و خودنمایی آن‌ها در قامت بازیگران تاثیرگذار بین‌المللی که روز به روز بر نقش آن‌ها نیز افزوده می‌شود، اشاره کرد. بدون تردید جا دارد که در رشته روابط بین‌الملل در قالب مطالعه نقش بازیگران بین‌المللی به نقش این بازیگران جدید نیز بیش‌تر توجه شود. ورزش می‌تواند عرصه‌ای برای گسترش و تحکیم وابستگی متقابل بین ملت‌ها باشد و در ترویج اندیشه بین‌الملل‌گرایی صلح‌طلب مؤثر باشد. چنین کارکردی می‌تواند بیش از پیش مد نظر کسانی باشد که به موضوع صلح جهانی علاقه‌مند هستند. از ورزش می‌توان برای فراهم کردن زمینه تفاهم و گفت‌وگو و آماده کردن بستر مناسب برای مدیریت و حل و فصل منازعه‌ها و بحران‌ها در سطوح مختلف استفاده کرد. ورزش می‌تواند به‌خوبی نقش پیش‌قراول یا سفیر صلح باشد. به‌تدریج در ورزش زمینه برای شکل‌گیری و تقویت رژیم‌های بین‌المللی آماده می‌شود، رژیم‌هایی که می‌توانند نقش مهمی در ترویج ارزش‌های انسانی و اخلاقی ایفا کنند. این نیز موضوعی است که می‌تواند مورد توجه محققینی قرار گیرد که به بحث رژیم‌های بین‌المللی علاقه‌مند بوده و یا به جنبه‌های هنجاری و اخلاقی روابط بین‌الملل تمایل نشان می‌دهند.

در کل اثرگذاری ورزش خصوصاً برخی از رشته‌های بسیار پرطرفدار مانند فوتبال از جنبه‌های مختلف چنان افزایش یافته است که رشته روابط بین‌الملل نمی‌تواند از آن غفلت نماید. برای درک جامع و بهتر سیاست بین‌الملل و روابط بین‌الملل، لازم است که رشته روابط بین‌الملل از لحاظ موضوعی، مفهومی و پژوهشی قلمروی مطالعه و چشم‌انداز خود را وسعت بخشد و صرفاً به همان مفاهیم و موضوعات مسلط همیشگی امنیت‌محور و دولت‌محور بسنده نکند. امروزه تنوع‌پذیری ورزش در روابط بین‌الملل از جمله ضرورت‌های پیش‌روی محققین و اندیشمندان روابط بین‌الملل بوده و نظریه روابط بین‌الملل بایستی هم‌چون همیشه که خود را با توجه به تحول و تغییر در روابط و تعاملات اجتماعی و انسانی سازگار می‌سازد، امروزه امکان طرح مقوله ورزش در روابط بین‌الملل را افزایش دهد، چون ورزش می‌تواند جنگ بدون تیراندازی باشد، یا جایی بین اقتصاد و جنگ قرار گیرد و از همه مهم‌تر صحنه‌ای برای اعتلای تفاهم، دوستی و صلح بین ملت‌ها باشد.

### منابع فارسی

- جانسون، چالمرز (۱۳۶۳)، *تحول انقلابی*، ترجمه حمید الیاسی، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- خلجی، حسن و دیگران (۱۳۸۶)، *اصول و مبانی تربیت بدنی و علوم ورزشی*، تهران: انتشارات سمت.
- روزخوش، محمد (۱۳۸۹)، «ورزش و سیاست؛ سویه‌های مختلف یک رابطه»، *نشریه آیین*، شماره ۳۰ و ۳۱.
- *روزنامه ابرار ورزشی* (۱۳۸۷)، «فوتبال و سیاست»، ۷/۲۳ در: <http://www.aftabir.com>
- زرگر، افشین (۱۳۸۴)، «جهانی‌شدن، دولت و مبادلات فرهنگی؛ نقش دولت در تحدید و بسط مبادلات فرهنگی در عصر جهانی‌شدن»، *فصلنامه اقتصاد سیاسی*، سال دوم، شماره ۸.
- زرگر، افشین (۱۳۹۲)، «تراژدی رقابت قدرت‌های فضایی و اهمیت سیاست فضا در قرن ۲۱»، *فصلنامه مطالعات بین‌المللی*، سال دهم، شماره ۱، تابستان.
- ساداتی، سیدشهاب‌الدین (۱۳۸۸)، «ورزش از دیدگاه مکتب فرانکفورت»، *ماهنامه گلستانه*، شماره ۱۰۲.
- شهبایی، هوشنگ (۱۳۸۳)، «دیپلماسی ورزش بین ایالات متحده و ایران»، *فصلنامه گفتگو*، شماره ۴۲.
- صدرنوبی، رامپور (۱۳۷۶)، «پرستیژ، قدرت و زور»، *فصلنامه دانش و توسعه*، شماره‌های ۶ و ۷.
- عزتی، عماد (۱۳۹۰)، «گردشگری ورزشی، ۶۰۰ میلیارد دلار سوددهی جهانی»، *روزنامه جام‌جم*، شماره ۱۵، ۲۱ تیرماه.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۸۷)، *مدرن یا امروزی شدن فرهنگ ایران*، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- فاضلی، نعمت‌الله (۱۳۹۱)، «ورزش و سیاست هویت»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره دوم.
- قوام، عبدالعلی و زرگر، افشین (۱۳۸۹)، *دولت‌سازی، ملت‌سازی و نظریه روابط بین‌الملل؛ چارچوبی تحلیلی برای فهم و مطالعه جهان دولت-ملت‌ها*، تهران: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی

واحد علوم و تحقیقات تهران.

- کوپر، سایمون (۱۳۸۹)، *فوتبال علیه دشمن*، ترجمه عادل فردوسی‌پور، تهران: نشر چشمه.
- گریفیتس، مارتین (۱۳۹۱)، *نظریه روابط بین‌الملل برای سده بیست و یکم*، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نشر نی.
- گرهارت، مارکوس (۱۳۸۳)، «ورزش و جامعه مدنی در ایران»، *فصلنامه گفتگو*، شماره ۴۲.
- لورمور، روگر و بودر، ادرین (۱۳۹۱)، *ورزش و روابط بین‌الملل*، ترجمه سید نصرالله سجادی و اکبر حیدری، تهران: نشر علوم ورزشی (حتمی).
- لینکلینتر، اندرو (۱۳۸۳)، «جهانی‌شدن و تحول جامعه سیاسی»، در: جان بیلپس و استیو اسمیت، *جهانی‌شدن سیاست: روابط بین‌الملل در عصر نوین*، تهران: مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین‌المللی ابرار معاصر.
- معتمدنژاد، کاظم (۱۳۸۹)، *ارتباطات بین‌المللی*، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- ملکوتیان، مصطفی (۱۳۸۸)، «ورزش و سیاست»، *فصلنامه سیاست*، دوره ۳۹، شماره ۲، تابستان.
- هنری، حبیب (۱۳۹۰)، «نقش گردشگری ورزشی در اشتغال و درآمدزایی از دیدگاه گردشگران، مدیران و ذی‌نفعان»، *پژوهش‌های فیزیولوژی و مدیریت در ورزش*، شماره ۸، زمستان.
- هولی‌هان، باری (۱۳۸۵)، «دخالت سیاست در ورزش، تربیت‌بدنی و تفریحات»، ترجمه داود حیدری، *رشد آموزش علوم اجتماعی*، شماره ۳۳.

#### English Source

- Ahmad, Taha (2011), "Cricket Diplomacy as India Plays Pakistan", *Agence France-Presse*, 30 March, at: <http://www.brecorder.com/world/global-business-aeconomy/94-05-cricketdiplomacy-as-india-plays-pakistan.pdf>
- Beck, Peter J. (2013), "War Minus the Shooting; George Orwell on International Sport and Olympics", *Sport in History*, Volume 33, Issue 1.
- Bogdanov, Dusko (2011), Influence of National Sport Team Identity on National

Identity, A Dissertation submitted to the Department of Sport Management in Partial fulfillment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy, The Florida State University, College of Education, at: <http://diginole.lib.fsu.edu>

- Budd, Adrian (2001), "Capitalism, Sport and Resistance: Reflections", *Culture, Sport and Society*, Vol. 4, No. 1, Spring.

- Clarke, Peter (1997), *Hope and Glory: Britain, 1900-1990*, New York: Penguin Books.

- Coalter, Fred (2002), "Sport and Community Development", Research Report No. 86, *University of Edinburgh*, at: [http://www.sportni.net/NR/rdonlyres/F48468F0-87F8-48F6-8EBCB3EDB995E4AE/0/Sport\\_and\\_community\\_Development\\_A\\_manual.pdf](http://www.sportni.net/NR/rdonlyres/F48468F0-87F8-48F6-8EBCB3EDB995E4AE/0/Sport_and_community_Development_A_manual.pdf)

- Cronin, Michael (1999), *Sport and Nationalism in Ireland*, Dublin: Four Courts.

- Dobre-Laza, Mona (1997), "Sport and Politics", *the British Council*, at: <http://www.pages.drexel.edu/~rosenl/sports%20Folder/Sport%20and%20Politics%20Kings%20and%20Countries.pdf>

- Dorsey, James M. (2013), "Soccer and Political Protests in MENA Countries", *IEMed. Mediterranean Yearbook*, at: <http://www.iemed.org/observatori-es/arees-danalisi/arxius-adjunts/anuari/iemed2013/Dorsey%20Soccer%20Political%20Protest%20MENA%20EN.pdf>

- Edwards, H. (1973), *The Sociology of Sports*, Homewood, III: Dorsey Press.

- Fisher, Max (2012), "The Nazi Origins of the Olympic Flame Relay", *The Atlantic*, May 10, at: <http://www.theatlantic.com/international/archive/2012/05/thenaziorigins->

of-the-olympic-flame-relay/257002/

- Fogel, Curtis A. “Crime, Sport, and Social Policy: A Review of the Alternatives”, *International Quarterly of Sport Science*, at: [http://www.iqss.eu/issue/20121/5\\_Fogel\\_IQSS\\_2012\\_1.pdf](http://www.iqss.eu/issue/20121/5_Fogel_IQSS_2012_1.pdf)
- Georgiadis, Konstantinos and Syrigos, Angelos (2009). *Olympic truce; Sport as a platform for peace*, Athens: International Olympic truce Centre, at: [http://ioa.org.gr/home/ioa.org.gr/public\\_html/image\\_uploads/files/truce\(1\).pdf](http://ioa.org.gr/home/ioa.org.gr/public_html/image_uploads/files/truce(1).pdf)
- Griffin, Nicholas (2014), *Ping-Pong Diplomacy: the Secret History Behind the Game That Changed the World*, New York City: 2014
- Kapuscinski, Ryszard (1992), *The Soccer War*, London: Vintage,
- Kaufman, Peter and Wolf, Eli A. (2010). “Playing and Protesting: Sport as a Vehicle for Social Change”, *Journal of Sport and Social Issues*, 34 (2).
- Kessler, David (2009), “The Citizens Affairs: Sports and Tourism in Post-1998 United States-Iran Relations”, *Stanford Journal of International Relations*, Vol. XI, No. 1.
- Langley Workshop Report (2011), Advanced Sport Tourism Workshop, British Columbia, Canada, May 6, at: <http://www.tourism-langley.ca/images/AdvancedSportTourismReport.pdf>
- Large, David C. (2007), *Nazi Games: The Olympics of 1936*, New York City: W. W. Norton & Company
- Murray, Stuart (2012), “Sports-Diplomacy: a Hybrid of Two Halves”, at: <http://www.culturaldiplomacy.org/>

- Naess Holm, Arne (2007), *Batting for Peace; A study of cricket diplomacy between India and Pakistan*, Master's Thesis in Peace and Conflict studies, Department of political Science, Faculty of Social Sciences, Oslo University.
- Okosun, John (2010), "Sports as instrument for controlling deviant acts among students of secondary schools in Nigeria", *European Journal of Education Studies*, 2 (1), at: [http://ozelacademy.com/EJESV2N1\\_2.pdf](http://ozelacademy.com/EJESV2N1_2.pdf)
- Petersen, Kornrtved (2013), *Nation building in South Africa*, at: <http://rudar.ruc.dk/bitstream/1800/11344/1/Nation%20building%20in%20South%20Africa%20CE.pdf>
- Quiroga, Alejandro (2013), *Football and National Identities in Spain: The Strange Death of Don Quixote*, New York City: Palgrave Macmillan
- Rainbow, Jamie (2012), "Falkland and Football: war without the killing", *World Soccer*, April 7, at: <http://www.worldsoccer.com/blogs/falklands-and-football-war-without-the-killing>.
- Rider, Toby Charles (2011), *The Olympic Games and the Secret Cold War: The U. S. Government and the Propaganda Campaign Against Communist Sport, 1950-1960*, A thesis submitted in partial fulfilment of the requirements for the degree of Doctor of Philosophy, The School of Graduate and Postdoctoral Studies, The University of Western Ontario, Canada, at: [http://www.uwo.ca/olympic/dissertations/toby\\_rider\\_phd.pdf](http://www.uwo.ca/olympic/dissertations/toby_rider_phd.pdf)
- Rogge, Jacques (2007), "Sport for Peace: the Winning Difference", Remarks of Dr. Jacques Rogge, President, international Olympic Committee to the United Nations, 31 October, at: [http://www.olympic.org/Documents/Reports/EN/en\\_report\\_1250.pdf](http://www.olympic.org/Documents/Reports/EN/en_report_1250.pdf)

- Saum, Shane R. (2010), "The Olympic Cold War", A Thesis Presented to the Faculty of San Diego State University, at: <http://sdsu-dspace.calstate.edu/>
- Stewart, Bob (1989), "The Nature of Sport under Capitalism and its Relationship to the Capitalist labour process", *Sporting Traditions, Journal of Australian Society for Sports History*, at: <http://library.la84.org/SportsLibrary/SportingTraditions/1989/st0601/st0601g.pdf>
- Szlifman, Javier (2012), "Olympic Football and Nation-building in Uruguay", *British Library*, at: <http://www.bl.uk/sportandsociety/exploresocsci/politics/articles/ufoot.pdf>
- The Moscow Times (2014), "Putin Says Fans Won't Need Visas to Attend 2018 World Cup in Russia" 11 July, at: <http://www.themoscowtimes.com/news/article/putin-says-football-fans-will-notneed-visas-to-attend-2018-world-cup-in-russia/503325.html>